

مهر دوم

برادر ویلیام ماریون برانهام

۱۹ مارچ، ۱۹۶۳، سه‌شنبه غروب (۰۳۱۹-۶۳)

مهر دوم

۱. شب بخیر دوستان! اگر ممکن است، چند لحظه برای دعا بایستید.
۲. پدر آسمانی ما! امشب یک بار دیگر در این جلسه رسمی گرد هم آمده‌ایم تا خداوند را پرستیم. و تو وعده داده‌ای که هر جا که دو یا سه نفر از ما جمع شویم، تو در میان ما خواهی بود. می‌توانیم مطمئن باشیم که اینجا هستی، چون به نام او جمع شده‌ایم.
۳. اکنون دعا می‌کنیم، ای پدر! که امشب آمده و مهر دوم را برای ما بگشایی. همان‌طور که شاعر از اشتیاق شدید خود برای دیدن و رای پرده‌ی زمان گفته است. و این اشتیاق ماست پدر، که گذشته را ببینیم و دریابیم که چه چیزی پیش روی ماست. دعا می‌کنیم که بره‌ی ذبح شده به میان ما آمده، مهر را گشوده و آن را بر ما مکشوف نماید، تا چیزهایی را که باید، ببینیم و بدانیم.
۴. خداوند! اگر کسی اینجا باشد که هنوز به این مشارکت عالی در مسیح وارد نشده، دعا می‌کنیم که امشب این تصمیم ابدی را بگیرند و به روح خدا پر شوند.
۵. اگر بیماری در میان ماست، ای پدر! دعا می‌کنیم که ایشان را شفا بدهی. دستمال‌های زیادی اینجا پیش روی من است که به یادبود عملی که پولس در کتاب مقدس انجام داد، جایی که مردم دستمال‌ها را بر بدن یا ردای او قرار می‌دادند و ارواح ناپاک آنها را ترک می‌کردند و شفا می‌یافتند، بر آنها دست می‌گذارم.
۶. نزدیکی آمدن خداوند را شاهد هستیم، می‌دانیم که زمان بسیار نزدیک است. این چیزها پس از هزار و نهصد سال به کلیسا بازگشته است.
۷. اکنون دعا می‌کنیم، ای پدر! تا چیزهایی را که می‌طلبیم عطا نمایی؛ خادم خودت را قوت

بخش و خادمانت را در هر جایی امداد نما، خداوند! خصوصاً ما که امشب اینجا جمع شده‌ایم، تا قادر باشیم که کلام را بپذیریم. در نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۸. حقیقتاً امشب، بودن در خانه‌ی خداوند، شادی‌بخش است. می‌دانم که بسیاری از شما سرپا ایستاده‌اید، از این بابت متأسفم، ولی به‌سختی کاری از دستانم برمی‌آید. ما کلیسا را... فضا را گسترش دادیم که بتوانیم پذیرای سیصد یا چهارصد نفر باشیم، ولی در جلسات ویژه مانند امشب جمعیت بیشتری جمع می‌شوند.

۹. اوه، اوقاتی بسیار عالی در دعا و مطالعه‌ی این مهرها داشتم. امیدوارم برای شما هم چنین باشد. [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مطمئنم که این‌طور هستید. اگر همان مفهومی را برای شما داشته باشد که برای من دارد، قطعاً اوقات خوبی را سپری کرده‌اید. و من یک...

۱۰. می‌خواهم بعد از جلسه با یک دوست دخترم تماس بگیرم. امروز تولد اوست، امروز دوازده ساله شده است، منظورم دخترم سارا است. و بعد، ده روز بعد باید یک تماس دیگر بگیرم، چون تولد بکی است.

۱۱. حال، امشب داریم مهر دوم را بررسی می‌کنیم و... چهار سوار برای، چهار مهر اول هستند. و به شما می‌گویم که امروز دوباره اتفاقی افتاد. و من... من... یک چیزی که... رفتم و یادداشت‌های قدیم که مدت‌ها قبل درمورد آن صحبت کرده بودم را برداشتم. آنجا نشسته بودم و به خود می‌گفتم: "خب، تمام تلاشم را انجام دادم." مطالبی از نویسندگان بسیار و... و فکر کردم: "کمی به مرور اینها می‌پردازم و این نکته و آن نکته را بررسی می‌کنم." و اولین چیزی که می‌بینید، یک اتفاقی می‌افتد که کاملاً متفاوت است. بلافاصله یک مداد برمی‌دارم و مادامی که او آنجاست، با سرعت هرچه تمام‌تر به نوشتن مشغول می‌شوم.

۱۲. اوه، این چیزی است که تقریباً یک ساعت و نیم قبل رخ داد. چند دقیقه قبل در مسیر آمدن به اینجا داشتم به برادر وود می‌گفتم، چیزی که... می‌دانید، اتفاقات زیادی می‌افتد که نمی‌توانید از آن صحبت کنید، می‌دانید. ولی یک اتفاقی افتاد که خیلی به من کمک کرد.

۱۳. دوستی دارم که یک جایی در این ساختمان است، البته همه‌ی شما دوستان من هستید. این برادر-برادر لی ویل^۱ است. او یک برادر بسیار گران‌قدر و یک پژوهشگر راستین کتاب مقدس است. دکتر لی ویل یک باپتیست دارای روح القدس است. و او یک... این را برای تعریف نمی‌گویم، بلکه می‌گویم، چون به آن باور دارم. معتقدم که او یکی از بهترین و زبده‌ترین پژوهشگرانی است که در بین خود داریم. او یک یادداشتی برای من نوشته و از طریق بیلی به دست من رساند. بیلی به دشواری توانست آن را متوجه بشود و فکر کنم، من آن را نخواندم، ولی می‌خواهم چیزی که اینجا گفته است را بازگو کنم. برادر ویل! اگر اینجا هستید، من این را حدود شش ماه پیش خواندم.

۱۴. او گفت: "مطمئن نیستم. برادر بیل! مطمئن نیستم، ولی به گمانم پولیکارپ شاگرد یوحنا رسول بود." درست است "و فکر کنم ایرنیوس شاگرد پولیکارپ بود." کاملاً درست است. "ایرنیوس می‌گفت، عیسی زمانی بازمی‌گردد که آخرین عضو برگزیده‌ی بدن مسیح بدان وارد شده باشد."

۱۵. این ایرنیوس است که حدوداً چهارصد سال... پس از موت مسیح بوده. او گفت: "وقتی این آخرین دوره بیاید..." حال این در شورای پیشانیقه است. برای شما دوستانی که کتاب مقدس را بررسی و مطالعه می‌کنید، منظورم تاریخ کتاب مقدس است، این را در شورای پیشانیقه می‌بینیم. فکر کنم در کتاب اول یا کتاب دوم آن را بیاید. حال، او سال‌ها قبل این را دید که گفت: "در انتها، آخرین برگزیده، که برگزیده شده است."

۱۶. مردم گمان می‌کنند که تعلیم برگزیدگی چیزی است که اخیراً مطرح شده است. ولی این یکی از قدیمی‌ترین تعالیمی است که داریم: برگزیدگی و خواندگی. و ایرنیوس قطعاً یک پژوهشگر راستین کتاب مقدس، همواره به برگزیدگی باور داشته است.

۱۷. ایرنیوس یکی از فرشتگان کلیسا بود. چنان‌که به آن پرداختیم و به آن ایمان داریم. مسلماً اینها همه سر بودند. اینها همه در این مهرها مخفی شده‌اند و باید در این ایام آخر آشکار

گردند. اینکه چطور با پولس شروع شد، ایرنیوس و مارتین و همین‌طور ادامه یافت و تا به این دوره‌ی آخر رسیده است.

۱۸. و حال، توکل ما این است که امشب خدا به تلاش ما برکت خواهد داد، حال ما... مهر اول، مسلماً از آن لذت بردم. مهر اول، برکتی که به همراه آن دریافت نمودم.

۱۹. و حال، نمی‌خواهم خیلی طولانی شما را اینجا نگه دارم. ولی می‌دانید، بعد از اتمام این جلسات تا چند شب دیگر، دوباره عازم هستم، پس باید اندکی تحمل کنیم. قدردانی می‌کنم از اینکه...

۲۰. برادر جونیور جکسون را می‌بینم که آنجا ایستاده است. و فکر کنم چند لحظه قبل برادر رادل^۲ را هم یک‌جایی اینجا دیدم. و این برادران، از کلیسای خواهر ما هستند که امشب بخاطر جلسه اینجا هستند و ما قطعاً ممنونیم. برادر هوپر از یوتیکا^۳ را می‌بینم که کنار دیوار ایستاده است از کلیسای یوتیکا. و قطعاً از همکاری صمیمانه‌ی همه‌ی شما سپاسگزاریم.

۲۱. و حال دیشب درمورد تعلیم مهرها، همان‌طور که همیشه علاقه‌مند هستیم، به همان روشی انجام دادیم که درمورد ادوار کلیسا انجام داده بودیم. وقتی کارمان در تعلیم ادوار کلیسا به اتمام رسید، آخرین باری که آنها را اینجا پشت منبر و بر روی تخته ترسیم کردم، چند نفر به خاطر دارند که چه اتفاقی افتاد؟ او پایین آمد، در یک نور در برابر دیدگان همه‌ی ما روی دیوار قرار گرفت و خودش آن را ترسیم نمود. فرشته‌ی خداوند در برابر صدها نفر همین‌جا ایستاد.

۲۲. او اکنون نیز دارد کاری خارق‌العاده انجام می‌دهد. پس ما منتظر چیزهای عظیمی هستیم. نمی‌دانیم... دوست دارید که فقط در یک انتظار عظیم منتظر وقوع آن بمانید، بدون اینکه بدانید اتفاق بعدی چه چیزی خواهد بود، شما فقط منتظر می‌مانید. اوه، این خدا چقدر برای ما عظیم است. و چقدر عالیست، ما بسیار سپاسگزار او هستیم.

۲۳. حال آیات اول و دوم، آنها را می‌خوانم تا یک زمینه‌ای ایجاد کنم. سپس برای مهر دوم به آیات سوم و چهارم خواهیم پرداخت و بعد آیات پنجم و ششم مربوط به مهر سوم هستند. و بعد آیات هفتم و هشتم، هر دو آیه مربوط به یک سوار می‌شود. حال، می‌خواهم به این فرد که سوار اسب زرد رنگ است دقت کنید، شاید همین‌طور پیش می‌آید، همین‌طور که پیش می‌رود مدام در حال تغییر است.

۲۴. و بعد یکشنبه شب آینده، اگر خدا بخواهد، آن مهر عظیم آخر باید گشوده شود، و وقتی این اتفاق افتاد، تنها اتفاقی که افتاد «نیم ساعت سکوت» در آسمان بود. خدا به ما کمک کند.

۲۵. اکنون آیه‌ی سوم را می‌خوانم.

و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید، بیا و ببین.

و بعد اسمی دیگر... (آیه‌ی ۴)... آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند و به وی شمشیر بزرگ داده شد.

۲۶. حال یک چیز اسرارآمیز، هنگامی که حیوان به یوحنا گفت: "بیا و ببین." او ندید که این چه بود، او فقط یک نشانه و نماد را دید. و آن نماد، دلیل اینکه... او گفت: "بیا و ببین." ولی او یک نماد دید چرا که او باید این را برای کلیسا نمادپردازی می‌کرد تا آنها نسبت به آن هوشیار و مراقب باشند، تا زمانی که به دوره‌ی آخر برسد، آن وقت مهر باز گشوده خواهد شد.

۲۷. حال، همه متوجه این می‌شوند؟ می‌بینید؟ مهرها گشوده خواهد شد. از زندگی کردن در این دوره خشنود نیستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آن، می‌بینید، نه تنها این، دوستان! بلکه همیشه جلسه‌ی یکشنبه‌ی گذشته را به یاد داشته باشید، جایی که همه چیز بر پایه‌ی سادگی بود. می‌بینید؟ ساده و فروتن. چنان اتفاق می‌افتد که مردم بدون اینکه متوجه وقوع آن بشوند، از کنارش عبور می‌کنند.

۲۸. و یادتان باشد، ما هر لحظه در انتظار آمدن خداوند هستیم، و زمانی که ما... من یک مطلبی را عنوان کردم که شاید رپوده شدن به همین صورت باشد. اتفاق می‌افتد و تمام می‌شود بدون اینکه کسی چیزی درباره‌ی آن بداند. و به همین سادگی می‌آید. می‌بینید؟ و معمولاً... فقط کافی است برگردید به کتاب مقدس و ببینید که چطور این گونه رخ می‌دهد.

۲۹. حتی چیزی به عظمت آمدن خداوند ما عیسی، هیچ کس چیزی درباره‌ی آن نمی‌دانست. مردم فکر می‌کردند: "آن فرد دون‌مایه... " کلیساها می‌گفتند: "یک متعصب. ما... او واقعاً دیوانه است." می‌گفتند: "او یک دیوانه است. می‌دانیم که جنون داری." مجنون یعنی «دیوانه». "می‌دانیم که دیو داری و این تو را دیوانه ساخته است و می‌خواهی به ما تعلیم بدهی، در حالی که تولدت از طریق نامشروع بوده. تو که مولود زنا هستی می‌خواهی ما را تعلیم دهی؟ کاهنین معبد را؟" خدای من، این برای آنها یک توهین بود.

۳۰. وقتی که یحیی آمد، در تمام ادوار از اشعیا تا ملاکی از او صحبت شده بود... این یعنی دوازده قرن... یا هفتصد و دوازده سال قبل، آمدن او توسط انبیا دیده شده بود. همه منتظر آمدن او بودند، هر لحظه در انتظار او بودند. اما طریقی که آمد، موعظه کرد و خدمت خود را انجام داد و به جلال رفت.

۳۱. و حتی رسولان نیز از این امر بی‌خبر بودند، چون از عیسی سؤال کردند. گفتند: "اگر پسر انسان دارد به اورشلیم می‌رود، و تمام این چیزها تا قربانی شود." گفتند: "پس چرا کتب می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟"

۳۲. عیسی گفت: "او الحال آمده و شما او را نشناختید. و او دقیقاً کاری را کرد که کتب درباره‌ی او گفته بود، و آنها همان کاری را با او کردند که گفته شده بود." می‌بینید؟ و آنها نمی‌توانستند این را درک کنند. او گفت: "این یحیی بود."

و بعد، او، آنها نسبت به آن بیدار شدند، آنها...

۳۳. و هنگامی که... حتی در آخر، پس از تمام کارهایی که کرده بود و آیات و نشانه‌هایی

که به آنها نشان داده بود، حتی آنها را خطاب کرده گفت: "کدام یک از شما می‌توانید مرا به گناه بی‌ایمانی محکوم سازید؟ اگر دقیقاً کارهایی را به انجام نرساندم که کتب گفته که باید وقتی بر روی زمین می‌آیم به انجام برسانم، پس جایی که گناه کرده‌ام را به من نشان دهید. می‌بینید؟ بعد من به شما نشان خواهم داد که شما چه باید باشید و بینیم که ایمان خواهید آورد یا نه." می‌بینید؟ می‌توانست برگردد و بگوید: "باید وقتی می‌آیم به من ایمان بیاورید." آنها این کار را نکردند. می‌بینید؟ آنها به خوبی می‌دانستند دارند چه نسبتی به او می‌دهند. اما او گفت: "کدام یک از شما می‌توانید مرا به بی‌ایمانی متهم سازید؟ می‌بینید؟ آیا هر چه بود را به انجام نرساندم؟"

۳۴. حتی رسولانی که همراه او بودند، لغزیدند. می‌دانیم که کلام چه می‌گوید، و بعد در نهایت، گفتند: "حال، ما ایمان داریم، ایمان داریم هیچ انسانی نیاز نیست به تو چیزی بگوید، چون تو به همه چیز واقفی."

۳۵. دوست داشتم چهره‌ی او را می‌دیدم. می‌بایست به آنها نگریسته و گفته باشد، "خب، حالا ایمان دارید؟ بالاخره بر شما روشن شد." شاید قرار نبود تا آن زمان رخ بدهد. می‌دانید، و خدا همه چیز را درست انجام می‌دهد، می‌دانید، برای همین او را دوست دارم.

۳۶. اما اکنون داریم به دوره‌ی خود فکر می‌کنیم، چون اگر از آن صحبت کنم، اصلاً فرصت پرداختن به مهرها را نخواهیم داشت.

۳۷. و حال به یاد داشته باشید، درخواست‌های زیادی بخاطر دعا برای بیماران دریافت می‌کنم. و دارم دعا می‌کنم برای... و همواره برای همه‌ی درخواست‌هایی که دریافت می‌کنم و برای دستمال‌ها و چیزهای دیگر دعا می‌کنم. و اگر بتوانیم این مهرها را تا آخرین مهر تا صبح روز یکشنبه به اتمام برسانیم، اگر اراده‌ی خداوند باشد، دوست داریم یکی از آن جلسات قدیمی شفا داشته باشیم، می‌دانید، از آنهایی که تمام صبح را به دعا برای بیماران اختصاص می‌دهید. و تقریباً اطمینان دارم که جلسه‌ی شفای عجیبی خواهد بود. بله، یک چنین احساسی دارم. و... نه عجیب، بلکه شاید برای برخی عجیب باشد. می‌بینید... منظورم این است.

۳۸. حال، چقدر فیض خدا برای مکشوف کردن اسرارش در این ایام برای ما عظیم است! حال، همه‌ی ما بر این باور خواهیم بود که در ایام آخر زیست می‌کنیم. به این ایمان داریم. یادتان باشد، اسرار می‌بایست در ایام آخر مکشوف می‌شد. و او چطور کلامش را، یعنی اسرارش را مکشوف می‌سازد؟ می‌خواهید جایی که این را می‌گویید بخوانید؟ بیایید باز کنیم و ببینیم که او چگونه اسرار خود را مکشوف می‌سازد.

۳۹. حال می‌خواهم عاموس را بخوانم. کتاب عاموس را باز کنید، و می‌خواهم باب سوم کتاب عاموس هفتمین آیه را بخوانید. بسیار خوب، من آیه‌ی ششم را هم می‌خوانم.

آیا کَرْنَا در شهر نواخته می‌شود و خلق نترسند؟ آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد؟

زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند، جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد.

۴۰. حال، در ایام آخر ما... برای ما اخبار شده که یک-یک نبی خواهد برخاست.

۴۱. حال، می‌دانیم که ما انواع آن را داشته‌ایم حال، با نگاهی به اطراف متوجه هستیم که امشب محققین کتاب مقدس در میان ما هستند، و می‌خواهم که منظور من را درک کنید. می‌دانید که این نوارها تمام دنیا را پوشش می‌دهد، می‌بینید، تقریباً تمام دنیا را. و می‌خواهم که شما به هیچ‌عنوان چنین تصویری نداشته باشید که قصد دارم یک مکتب ردای ایلیا و این چیزها را ترویج دهم، از این چیزها زیاد داشته‌ایم. ولی می‌دانید که همه‌ی اینها پیشرو آن چیز راستینی است که باید بیاید، اینها برای منحرف کردن مردم است.

۴۲. آیا می‌دانستید که قبل از آمدن مسیح، ما رهبران و ماشیح‌های کذب‌های را داشتیم که برخاسته بودند؟ آیا معلم آن دوران، معلم بزرگ عمالائیل، وقتی که بحث مضروب کردن این افراد پیش آمد، نگفت: "آنها را رها کنید، چرا که در جنگ خدا خواهید بود، ولی اگر این از خدا نیست...؟" او گفت: "آیا مدتی قبل مردی برنخاست که چهارصد نفر را در بیابان با

خود همراه کرد؟ ما شاهد این چیزها بوده‌ایم." این چه بود؟ همه پیشرو آن چیز راستینی بودند که باید می‌آمد.

۴۳. حال می‌بینید، شیطان آنها را بلند می‌کند؛ به مکر و ظرافت کسی که اینجا از او صحبت می‌کنیم، دقت کنید. شیطان، جایی که داریم او را آشکار می‌سازیم، از طریق کلام داریم عریانش می‌کنیم تا بتوانید ببینید که او کیست. این کاری است... این کاری است که می‌بایست انجام شود.

۴۴. او هرگز تلاش نکرده تا بعنوان یک کمونیست وارد شود، شیطان تلاش نکرده، او یک ضد مسیح است. "آن قدر نزدیک که..." عیسی گفت: "اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز فریب می‌داد." و این کسانی هستند که در این مهرها پنهان گشته‌اند و نامشان از بنای عالم در دفتر ثبت شده است.

۴۵. او فردی مکار و حیله‌گر است، به محض اینکه متوجه آمدن آن می‌شود، ظهور آن، آن وقت هر چیزی که بتواند را سر راه آن می‌اندازد تا بتواند قبل از اینکه به آنجا برسد، آن را آشفته سازد. آیا می‌دانستید که در ایام آخر مسیح‌های کذب خواهند برخاست؟ بلافاصله در پی این پیغام عظیم که این برادر اعلام خواهد کرد، کسی که به راستی خواهد آمد و به روح ایلیا مسح شده است، بلافاصله.

۴۶. گروهی او را اشتباه خواهند گرفت. برخی بر این تصور خواهند بود که او ماشیح است. اما او به وضوح خواهد گفت که: "نه من نیستم." چون آمدن او باید مانند یحیی باشد.

۴۷. در دوران یحیی تعمیددهنده، وقتی آمد تا موعظه کند، به او گفتند: "آیا تو ماشیح نیستی؟ آیا تو او نیستی؟"

۴۸. او گفت: "من نیستم، لایق برداشتن نعلین او نیز نیستم." لیکن من شما را به آب تعمید می‌دهم. اما او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد. "یحیی از بر روی زمین بودن او چنان

مطمئن بود که گفت: "او اکنون جایی در میان شماست."^۴

۴۹. ولی خودش او را نمی‌شناخت تا زمانی که نزول آن نشانه بر او را مشاهده کرد. بعد وقتی که نازل شدن آن نور را دید که مانند کبوتر بر او نازل می‌شود، گفت: "ایناهاش، این اوست." ولی یحیی تنها کسی بود که آن را دید، می‌دانید. یحیی تنها کسی بود که صدا را شنید. تمامی افراد دیگر، هیچ کس آن را نشنید.

۵۰. ولی بعد، زمانی که خادم راستین و حقیقی به روی صحنه می‌آید، مقلدین و افراد بدلی برای مشوش کردن ذهن افراد وجود دارند. شیطان این کار را می‌کند. و کسانی که نمی‌توانند درست را از غلط تشخیص دهند، لغزش می‌خورند، ولی برگزیدگان فریب نخواهند خورد. کتاب مقدس گفت که او قادر به فریب برگزیدگان نخواهد بود. و حال، درست قبل از آمدن مسیح، کتاب مقدس گفت که مسیح‌های کذب برخاسته و ادعای مسیح بودن خواهند داشت و خواهند گفت: "اینک مردم می‌گویند: او در صحراست." نه باور مکنید، "اینک او در مکانی مخفی است." این را باور مکنید.

۵۱. "زیرا چنان که آفتاب از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد بود."^۵ می‌بینید؟ بله، او-او ظاهر خواهد شد و این یک پدیده‌ی جهانی خواهد بود. و اکنون، مسلماً زمانی که مطلع می‌شوند که اتفاقی افتاده است، می‌بینید، آن وقت آنها... حال به یاد داشته باشید، این بلافاصله بعد از به خانه رفتن کلیسا اتفاق می‌افتد، بعد از ربوده شدن.

۵۲. همیشه جاعلین و مقلدین کذب وجود خواهند داشت. و به هیچ‌عنوان قصد نداریم که با چیزهایی مانند آن مرتبط باشیم. خیر، آقا!

۵۳. و باور دارم وقتی که این فرد بیاید، کسی که درباره‌ی آمدنش اخبار شده است، فقط از طریق کلام دارم به شما نشان می‌دهم، این فرد باید یک نبی باشد. قطعاً نبی خواهد بود و مکاشفه‌ی خدا، چون خدا... کلام خدا بر انبیای وی نازل می‌شود. این کاملاً درست است.

^۴ اشاره به انجیل متی باب ۲، انجیل مرقس باب ۱ و انجیل لوقا باب ۲
^۵ انجیل متی ۲۴:۲۷

این... خدا نمی‌تواند تغییر کند، می‌بینید. خدا اگر سیستم بهتری داشت، آن را به کار می‌برد، ولی او-او در ابتدا بهترین سیستم را برگزید.

۵۴. برای مثال او می‌توانست از خورشید برای موعظه‌ی انجیل استفاده کند، او می‌توانست از ماه استفاده کند، او می‌توانست از باد استفاده کند، ولی انسان را برگزید. او هرگز گروه‌ها را انتخاب نکرد، بلکه افراد را. می‌بینید؟

۵۵. هرگز دو نبی اعظم هم‌زمان بر روی زمین نبوده‌اند. می‌دانید، هر انسانی متفاوت است. جوهره و ترکیب متفاوتی دارد. اگر خدا بتواند یک نفر را در دست بگیرد، این تنها چیزی است که نیاز دارد، می‌تواند کاری را که می‌خواهد، انجام بدهد. فقط نیاز به یک نفر دارد. در دوران نوح، ایلیا، ایام موسی.

۵۶. در ایام موسی خیلی‌ها به پاخواستند. می‌دانید که این کار را کردند و می‌خواستند بگویند: "خب، تو تنها فرد در جمع ما نیستی." داتان و قورح.

۵۷. و خدا گفت: "خود را از آنها جدا ساز، زمین را بازخواهم کرد تا آنها را بیلعد." می‌بینید؟

۵۸. بعد قوم شروع کردند به شکایت. خدا گفت: "همه چیز را از بین خواهم برد."

۵۹. آن وقت موسی جای مسیح را گرفت و خود را در شکاف انداخت و گفت: "این کار را نکن، خداوند!" می‌بینید؟ مسلماً او... پس از اینکه موسی را برای این کار مقدر کرد، او موسی را رد نکرد، چون موسی داشت در آن زمان مانند مسیح عمل می‌کرد و این مسیح در موسی بود. صد درصد.

۶۰. امروز بسیار خوشنودیم از اینکه خدا دارد خودش را بر ما مکشوف می‌سازد و ایمان دارم که روز عظیم تازه طلوع کرده است. روشنایی شروع به تابیدن کرده است، مرغان بهشتی شروع به خواندن در دل مقدسین کرده‌اند، می‌دانند که زمان زیادی باقی نیست. یک چیزی در شرف وقوع است، باید رخ بدهد. "کاری نمی‌کند..."

۶۱. حال، تمامی کتب از الهام است. کلام باید حقیقت مطلق باشد، هیچ چیزی غیر از این نیست. اینجا جایی است که با دوستان کاتولیکمان اختلاف دارم. معتقدم که کلام صرفاً توسط انسان مکتوب نشده است، ایمان دارم که این با حرکت روح القدس انجام شده است. و تمام جزئیاتی که اضافه شده است، یعنی جزئیاتی که سعی کردند که به آن اضافه کنند، به بیرون انداخته شد و رد شد.

۶۲. و این کلام راستین و حقیقی چنان با هم در تطابق و هماهنگی هستند که به هیچ وجه هیچ تصادفی در میان آنها نیست. یک نوشته‌ی ادبی را به من نشان بدهید که بتواند یک بند بنویسد، بدون اینکه خودش را نقض کند، یا یک یا دو بند بنویسد. و کتاب مقدس در هیچ جایی خودش را نقض نمی‌کند. شنیده‌ام که منتقدین همواره این را گفته‌اند. مدت زیادی است که به یکی از آنها پیشنهاد دادم به من نشان بدهد که این تناقض در کجاست. تناقضی نیست. این به این دلیل است که ذهن انسان مشوش است، خدا می‌داند که دارد چه کار می‌کند. او می‌داند.

۶۳. و نگاه کنید، اگر خدا قرار باشد که دنیا را با کلیسا داوری کند، آن گونه که کلیسای کاتولیک می‌گوید، بسیار خب، آن کدام کلیسا خواهد بود؟ فقط نگاهی بیندازید به کلیساهایی که داریم. حدود نهمصد و اندی تشکیلات کلیسایی داریم. حال... یکی این گونه تعلیم می‌دهد و دیگری آن گونه. چه آشفتگی‌ای! آن وقت هر کس هر کاری می‌خواهد می‌کند؛ به هر حال ادامه می‌دهید. ولی خدا باید یک استاندارد داشته باشد، و آن استاندارد، کلام اوست.

۶۴. نه اینکه این را فقط به کاتولیک نسبت بدهیم، چون پروتستان هم به همان بدی است. ولی در صحبتی با یک کشیش، او می‌گفت: "آقای برانهام!" می‌گفت: "خدا در کلیسای خویش است."

۶۵. گفتیم: "آقا! خدا در کلام خویش است، و او کلام است." بله، آقا!

گفت: "خب، او در... کلیسا لغزش ناپذیر است."

۶۶. گفتم: "او این را نگفت، بلکه گفت که کلام زایل نشدنی است."

۶۷. او گفت: "خب، زمانی ما تعمید و این چیزها را آن گونه تعلیم می‌دادیم."

گفتم: "چه زمانی؟"

گفت: "در ایام نخستین."

گفتم: "آیا این را بعنوان کلیسای کاتولیک می‌شناسید؟"

گفت: "بله."

۶۸. گفتم: "پس من کاتولیک هستم. یک کاتولیک قدیمی، من به طرق قدیمی ایمان دارم. شما امروزه کلاً آن را دچار آشفتگی کرده‌اید. هیچ‌یک از تعلیمی که می‌دهید در کلام نیست. شفاعت زنان و مردگان، و تمام این چیزهای دیگر، و اوه خدای من! خوردن گوشت یا خیلی چیزهای دیگر که همه را نمی‌دانم، می‌بینید، گفتم: "این را در کتاب مقدس به من نشان دهید."

۶۹. گفت: "لزومی ندارد که در کلام باشد، مادامی که کلیسا این را بگوید، کافی است. اینکه کلام چه می‌گوید، تفاوتی ایجاد نمی‌کند، مهم کلیساست."

۷۰. گفتم: "کتاب مقدس می‌گوید هرکس کلامی بدان بیفزاید یا کسر کند، سهم او از درخت حیات منقطع خواهد شد. پس مسئله کلام است و من به کلام ایمان دارم."

۷۱. حال، و بعد اگر عاموس بگوید، و سایر کتب با آن هماهنگ باشد، که اگر...

۷۲. و به خاطر داشته باشید، در این مورد فقط داریم نکات مهم را مطرح می‌کنیم. اگر... وقتی به آن اتاق وارد می‌شوم و مسح می‌آید، اگر می‌توانستم تمام آنچه او، تمام آنچه اتفاق

می‌افتد را بنویسم، حدوداً سه ماه اینجا درمورد یکی از مهرها باید موعظه می‌کردیم. پس فقط به جاهایی می‌پردازم یا چیزهایی که به نظر می‌رسد که باعث خفه کردن قوم نمی‌شود، آن‌قدر نیست که به آنها ضرری برساند، بلکه آن‌قدر که ایمان به آن باعث کمک و رشد آنها می‌شود. متوجه منظورم هستید.

۷۳. حال به این دقت کنید، "زیرا خداوند کاری نمی‌کند." عاموس گفت: "جز اینکه آن را بر بندگان خویش انبیا مکشوف سازد."^۷ و آن وقت متوجه می‌شویم که دارد چه کار می‌کند، باید این باشد که او آماده‌ی انجام کاری است، چیزی است که اکنون دارد مکشوف می‌سازد. باور دارم که خدا دارد آماده می‌شود تا در داوری به روی صحنه بیاید. و مسلماً این دوباره بر این نکته صحه می‌گذارد که ما در زمان آخر هستیم، ما در پایان دوره هستیم. یعنی انتهای دوره‌ی کلیسای لائودیکیه. چون این چیزها می‌بایست فقط در زمان آخر مکشوف می‌شد.

۷۴. حال، به این فکر کنید. بیاید چند لحظه عمیقاً در چیزی که باور داریم روح‌القدس می‌خواهد بدانیم، تأمل کنیم.

۷۵. حال، به یاد داشته باشید، "هیچ چیز نمی‌تواند مکشوف گردد، خدا به هیچ وجه کاری نمی‌کند، مگر اینکه ابتدا آن را بر بندگان خویش انبیا مکشوف سازد." و قبل از اینکه کاری بکند، آن را مکشوف می‌سازد. هنگامی که آن را مکشوف می‌سازد، می‌توانید این را به یاد داشته باشید، که یک چیزی در راه است. می‌بینید، چون مکشوف شده است.

۷۶. و این چیزهایی که از آنها صحبت می‌کنیم، می‌بایست در ایام آخر مکشوف می‌شد، درست قبل از کرّنا‌ی آخر، در انتهای پیغام آخرین دوره‌ی کلیسا. درست است، اگر می‌خواهید این را بخوانید... دیشب دو یا سه بار به آن اشاره کردم، مکاشفه ۱:۱۰-۷ (می‌بینید؟) "بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم چون کرّنا را می‌باید بنوازد، سرّ خدا به اتمام خواهد رسید." پس زمانی که این کتاب هفت مهر گشوده شود، تنها یک چیزی باقی است، آنگاه تمامی سرّ خدا...

۷۷. ما در تمام این سال‌ها کتب را تفتیش کردیم، بر طبق کلام، درحالی که امکان درک آن تا این دوره وجود نداشت، زیرا مخفی شده بود. ما نمادها و نشانه‌ها را دیده‌ایم، که توسط چه چیزی نمادسازی شده بود، ولی تا به زمان آخر نمی‌توانست به درستی مکشوف گردد. می‌بینید؟ حال، پس ما باید آنجا باشیم، یعنی در زمان آخر.

۷۸. حال به یاد داشته باشید و فراموش نکنید که "خدا کاری نمی‌کند مگر اینکه آن را مکشوف سازد." و این را هم فراموش نکنید که چنان در سادگی این کار را انجام می‌دهد که "از حکیمان و عالمان مخفی می‌گردد." حال اگر می‌خواهید این را علامت بزنید، متی ۲۵:۱۱-۲۶ است. و یادتان باشد که "خدا کاری نمی‌کند مگر اینکه آن را مکشوف سازد." و به طریقی انجامش می‌دهد که افراد تحصیل کرده و باهوش از درک آن عاجز می‌مانند. یادتان باشد، که وقتی نخستین گناه عملش را انجام داد، این دانش و حکمت بود که جهان بجای کلام مشتاق آن بود. این را فراموش نکنید. چقدر باید شکرگزار باشیم، که چنین فکری داریم!

۷۹. به چیزهایی که واقع شده بنگرید. به چیزهایی که او به ما گفته است. به این خیمه نگاه کنید، شما افرادی که ما به همراهشان رشد کرده‌ایم. حال می‌خواهم درخواست کنم که نوارها... خوب، به ضبط ادامه دهید. ولی ببینید، می‌خواهم فقط این را به اعضای این خیمه بگویم، شما که اینجا بوده‌اید. در نام خداوند عیسی مسیح از هر یک از شما می‌خواهم دست بگذارید بر یک نمونه از صدها موردی که در برابر شما گفته شده که تحقق خواهد یافت، و تحقق نیافته باشند. به من یک بار را نشان دهید که چه بر روی این جایگاه یا آن بیرون یا هر جای دیگری، که خدا چیزی گفته باشد و دقیقاً به همان صورت واقع نشده باشد. چطور؟ آیا ذهن بشری می‌تواند آن‌گونه باشد؟ مسلماً خیر.

۸۰. درحالی که ماه جون آینده سی و سه سال از زمانی که به شکل یک نور نازل شد می‌گذرد، و شما قدیمی‌ترها یادتان هست که به شما گفتم، از آن نور و صدا در دوران کودکیم گفتم. مردم فکر می‌کردند کمی عقلم را از دست داده‌ام. شاید من هم اگر کسی

این را می‌گفت، همین فکر را می‌کردم. ولی اکنون، دیگر لازم نیست در این مورد در شگفتی و تعجب باشید. کلیسا از سال ۱۹۳۳ به بعد در تعجب و شگفتی نبوده است. جایی که در رودخانه، داشتم صدها نفر را تعمید می‌دادم.

۸۱ یادم هست که مارا به من می‌گفت: "بیلی! داری می‌روی سر آنها را زیر آب بکنی؟" جیمی مارا،^۸ به گمانم از دنیا رفته است. فکر کنم کشته شد، یک زن به او شلیک کرد. ولی او از من می‌پرسید: "بیلی! داری می‌روی سر آنها را زیر آب بکنی؟"

۸۲ گفتم: "نه، آقا! می‌خواهم آنها را در نام خداوندمان عیسی تعمید بدهم."

۸۳ یک خانمی که با آن گروه همراه شده بود، به یک خانم دیگر گفت، در این مورد چیزی گفت، گفت: "خب، بدم نمی‌آید سرم را زیر آب کنند." گفت: "اشکالی ندارد، اهمیتی نمی‌دهم."

۸۴ گفتم: "برگرد و توبه کن، شایسته‌ی تعمید در نام عیسی مسیح نیستی." می‌بینید؟

۸۵ این شوخی‌بردار نیست. انجیل مسیح است، مکشوف شده توسط یک خُکم، یعنی کلام. حال اگر می‌گویید «مزخرف و حماقت»، ممکن است جای دیگری هم همین را بگویید. ولی یادتان باشد در کلام وعده داده شده که این اتفاق خواهد افتاد، و دقیقاً چه خواهد بود، و اینهاش، اینجاست.

۸۶ بعد، آن روز کنار آن رودخانه، زمانی که کنار رودخانه ایستاده بودند، و فرشته‌ی خداوند که به شما گفتم شبیه-شبیه یک ستاره یا چیزی شبیه آن در دوردست بود، بعد نزدیک شد و به شما گفتم که آن نور چقدر شبیه زمرد بود. و درست در رودخانه جایی که داشتم تعمید می‌دادم، پایین آمد.

۸۷ درحالی که تاجرین در شهر می‌گفتند: "این چه معنایی دارد؟"

۸۸. گفتم: "این برای من نبود، ایمان دارم که برای شما بود. می‌بینید؟ محض خاطر شما بود که خدا این کار را کرد، تا بدانید که من دارم حقیقت را به شما می‌گویم." چون جوان بودم، پسری تقریباً بیست و یک ساله، آنها نمی‌توانستند این را باور کنند، می‌دانید، چون این برای یک جوان خیلی زیاد است. و داشتم فکر می‌کردم...

۸۹. برادر رابرسون، یکی از امنای ما، چند دقیقه قبل او را در اینجا دیدم. آن روز داشت از این می‌گفت که زمانی که تصویر گرفته شده در هیوستون بوده است. من در آن مناظره بودم. آن شب می‌خواستم چیزی در این مورد بگویم. برادر روی تنها کسی بود... او به همراه یک نفر دیگر تنها کسانی بودند که در آن جمع دستگاه ضبط صوت داشتند. این یکی از آن دستگاه‌های ضبط صوت سیمی قدیمی بود. الآن برادر رابرسون را به همراه همسرشان می‌بینم. و این - این خانم رابرسون بیمار بود.

۹۰. برادر روی سرباز بودند و در یک انفجار پای او آسیب دید، فکر کردند که کشته شده است، او یک افسر ارتش بود، یک ۸۸ آلمانی، تانکی را که در آن بود مورد اصابت قرار داد، تقریباً او را تکه تکه کرده بود و همه فکر می‌کردند که او مرده است، مدت زیادی آن بیرون رهایش کرده بودند. می‌گفتند دیگر هرگز قادر به راه رفتن نخواهد بود، چون اعصاب هر دو پا قطع شده بود. ولی اکنون تقریباً می‌تواند بهتر از من راه برود.

۹۱. اما این چه بود؟ یک چیزی بود که او دیده بود، و او به هیوستون رفت. و داشت درباره‌ی همسرش با من صحبت می‌کرد. او ریل‌ها را دارد و می‌خواهد آنها را روی نوار پیاده کند. و بعد از اینکه جلسات اینجا به انتها رسید، می‌خواهد آن را برای همه‌ی شما پخش کند. و در نوارهای ریلی قدیمی، جلساتی که در هیوستون داشتم را ضبط کرده است. و بعد همسرش، به من گفت که همسرش هم در آن نوار هست، و تا همین چند روز قبل او متوجه این نشده بود.

۹۲. همسرش بسیار غمگین بود؛ او بیمار بود و می‌خواست به صف دعا بیوندد. آنها من را نمی‌شناختند و من هرگز در عمرم آنها را ندیده بودم. خب، آن روز کنار پنجره نشسته بود و

بسیار مغموم بود، آرزو داشت که می‌توانست یک کارت دعا بگیرد تا بتواند به صف دعا بیوندد.

۹۳. و اتفاقاً همان شب یا شب بعد، به گمانم همان شب به صف دعا پیوست. او به صف پیوست و هنگامی که به روی جایگاه آمد، روح‌القدس به او گفت: "تو اهل اینجا نیستی، اهل شهری به نام نیوآلبانی^۹ هستی." و گفت: "امروز کنار پنجره نشسته بودی و به بیرون نگاه می‌کردی و نگران این بودی که کارت دعا دریافت کنی." و این روی نوار ضبط شده است، سال‌ها قبل.

۹۴. و بعد در ابتدای جلسه، وقتی روح‌القدس آنجا بود... این اولین جلسه‌ی ما بود و ما فقط سه‌هزار نفر را داشتیم، سپس رسیدیم به هشت‌هزار نفر و بعد به حدود سی‌هزار نفر. بعد در... وقتی داشتم صحبت می‌کردم، یکی از نخستین جلسات، گفتم: "نمی‌دانم چرا این را می‌گویم." این روی نوار ضبط شده است. "اما این، ما... این قرار است یکی از اوقات برجسته‌ی من باشد. یک چیزی قرار است در خلال این جلسات اتفاق بیفتد که بزرگ‌تر از هر چیزی است که تا به حال کسی دیده باشد."

۹۵. و حدود هشت، نه و یا ده شب بعد بود که فرشته‌ی خداوند در برابر سی‌هزار نفر نازل شد و تصویر آن ثبت شد، که الآن همین جاست. که کپی‌رایت آن در واشنگتن انجام شده است، بعنوان تنها وجود ماوراءالطبیعه‌ای که تاکنون در جهان تصویر آن به ثبت رسیده است.

۹۶. سپس از این صحبت کردم که، می‌دانید، گاهی اوقات تحت مسح تمیزی می‌گویم: "یک فردی سایه‌ی موت را دارد، یک سایه‌ی تیره آن را احاطه کرده، در شرف مرگ هستند."

۹۷. و بعد اینجا در ایست پاینز یا ساوتر پاینز^{۱۰} به گمانم درست زمانی که در آخرین جلسه‌ی خود بودم، یک خانمی آنجا نشسته بود و یک چیزی به او گفت: "خیلی سریع آن تصویر را ثبت کن." هنگامی که داشتم با یک خانمی صحبت می‌کردم. فکر کنم الآن در تابلوی

اعلانات باشد؛ مدتی است که آنجا بوده. این تصویر سایه‌ی تاریکی است که بر آن خانم قرار گرفته است.

۹۸. به محض اینکه روح‌القدس این را اعلام کرد او یک عکس دیگر گرفت، و سایه رفته بود. گفت: "شما شفا می‌یابید، خداوند شفایتان داده. سرطان ترکتان کرده." و او شفا یافت، می‌بینید؟ بفرمایید.

۹۹. این نشان‌دهنده‌ی این است که خدا می‌داند که الآن چه وقتی از روز است. ما نمی‌دانیم. ما فقط باید از او متابعت کنیم.

۱۰۰. حال، می‌توانیم به صحبت ادامه دهیم، ولی یک دقیقه برگردیم به مهر قبلی تا بتوانیم این یکی را با آن پیوند زنیم. حال چند لحظه فقط برای مرور مهر اول.

۱۰۱. در بازگشایی مهر اول متوجه شدیم که شیطان یک انسان فوق مذهبی را در اختیار داشت. متوجه سوار اسب سفید شدید، که آنها، این باور وجود داشت که این یک... کلیسای نخستین بود که پیش می‌رفت. اوه، خداوند! سال‌ها این تعلیم داده شده بود، اما نمی‌توانست چنین باشد. مابقی آنها را زیر نظر داشته باشید، وقتی همه‌ی آنها را به هم مرتبط می‌کنیم، آن وقت ببینید که این کجاست. می‌بینید، حال، هنوز از اینکه مابقی آنها چه خواهند بود، خبر ندارم؛ ولی می‌دانم که در کاملیت در اینجا آورده خواهد شد، چون این حقیقت است. این حقیقت است. این سلسله مراتب کلیسای روم است. دقیقاً.

۱۰۲. این افرادی که گمان می‌برند یهودیان ضد مسیح هستند، مسلماً میلیون‌ها کیلومتر از حقیقت فاصله دارند. هرگز به این فکر هم نکنید که یهودیان ضد مسیح باشند. آنها به این قصد چشمانشان کور شده بود تا طریقی برای ورود ما مهیا شود و زمانی برای توبه به ما داده شود.

۱۰۳. ولی ضد مسیح از امت‌هاست. مسلماً این‌طور است. او یک جعل‌کننده‌ی حقیقت است. عبارت ضد یعنی «مخالف». حال این ابرمرد... اوه چطور می‌شود یک فرد عظیم و بعد نهایتاً

بر تخت می‌نشیند. سپس بعد از اینکه بر تخت نشست، تاج گذاری نمود. و اکنون او... بعد از آن او بجای خدا پرستیده شد.

۱۰۴. حال، نگاه کنید، قبل از اینکه این واقع شود... می‌خواهم سؤالی از شما بپرسم؛ او که بود؟ چه چیزی بر پولس بود که در دوم تسالونیکیان ۳:۲ گفت که این مرد خواهد آمد؟ چرا آن مرد با نگاهی به تمام ادوار این را دید؟ چون او نبی خدا بود. قطعاً. چرا که...

۱۰۵. او گفت که "روح صراحتاً می‌گوید که در ایام آخر از ایمان رویگردان شده و متوجه اغوا... می‌دانید که اغوا چیست. روح اغوا در کلیسا، این جایگاه روحانیت است. "روح اغواگر روحانی، بدکاران، ریاکاری در کلیسا..."

۱۰۶. "تندمزاج و مغرور" حکمت، می‌بینید، باهوش، عالم، "صورت دینداری دارند." (فقط می‌روند و می‌گویند: "خب، ما مسیحی هستیم." باید به کلیسا برویم.) "صورت دینداری دارند ولی مکاشفات، قدرت عمل روح را انکار می‌کنند، از آنها بر حذر باش." می‌بینید؟ حال توجه کنید، او گفت: "زیرا که از اینها هستند آنانی که به حیل داخل خانه‌ها گشته، زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند..." حال، این به مفهوم زنان پر از روح‌القدس نیست. "زنان کم‌عقل که بار گناهان را می‌کشند و به انواع شهوات رבוده می‌شوند."

۱۰۷. انواع شهوات! دوست دارند به هر جایی که می‌توانند سرک بکشند، در هر اجتماعی که ممکن باشد و هرطور که می‌خواهند زندگی کنند و درعین حال "ما به کلیسا می‌رویم، ما به خوبی سایرین هستیم." رقص‌ها، مهمانی‌ها، کوتاه کردن موها، شلوار، آرایش و هر چیزی که می‌خواهند برتن می‌کنند. می‌گویند: "ما پنطیکاستی هستیم، ما به خوبی هرکس دیگری هستیم." او، اعمال خودتان شما را می‌شناساند.

۱۰۸. توجه کنید، او گفت: "مردان فاسدالعقل و مردود از راستی." راستی چیست؟ کلام، که مسیح است... "مردود از راستی."

۱۰۹. "تو باعث می‌شوی... تو زن ستیزی. تو این یا آن کار را می‌کنی."

۱۱۰. نه، آقا! این درست نیست، این کذب است. من از زنان نفرت ندارم، نه، آقا!.. آنها خواهران من هستند، اگر خواهر باشند. ولی این...

۱۱۱. محبت اصلاحگر است، اگر اصلاحگر نباشد، محبت نیست. اگر چنین است، اگر محبت است، فیلیو است، نه آگاه؛ این را به شما می‌گویم. ممکن است به خانمی زیبارو محبت فیلیو داشته باشید، اما محبت آگاهانه متفاوت است. این محبتی است که اصلاحگر بوده و خدا را در فراسو ملاقات می‌کند، جایی که می‌توانیم حیات جاویدان داشته باشیم. می‌بینید؟ منظورم این‌گونه نبود که به نظر رسید. بلکه من... این را می‌دانید... من-من، امیدوارم که متوجه باشید. بسیار خوب.

۱۱۲. حال، اما به یاد داشته باشید که گفت: "چنان‌که ینیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، اینها نیز چنین خواهند کرد. حماقت آنها به زودی آشکار شد."

۱۱۳. چرا؟ زمانی که موسی مأموریت یافت تا کاری را انجام دهد که بسیار افراطی به نظر می‌رسید، ولی او با تمام صداقت ممکن پیش رفت. خدا به او گفت عصای خود را بر زمین بینداز و عصا به مار تبدیل خواهد شد. پس، خدا این کار را انجام داد تا به موسی نشان دهد چه اتفاقی خواهد افتاد. و در برابر فرعون او آنجا ایستاد و همان‌طور که خدا به او مأموریت داده بود، عصای خود را به زمین افکند و به مار تبدیل شد.

۱۱۴. بدون تردید فرعون باید گفته باشد: "یک ترفند جادوگری خیلی ساده!" پس می‌رود و ینیس و یمبریس خود را فرا می‌خواند. آنها گفتند: "ما نیز می‌توانیم این کار را بکنیم." و عصای خود را بر زمین افکندند و آنها به مار تبدیل شدند.

حال، موسی چه کاری می‌توانست انجام دهد؟

۱۱۵. این چه بود؟ برای این بود که نشان بدهد که حرکت و عمل راستین خدا را شیطان برایش یک مقلد و یا جاعل دارد. او جعل و تقلید می‌کند تا قوم را از مسیر خارج کند.

۱۱۶. موسی چه کار کرد، آیا گفت: "خب، شاید مرتکب اشتباه شده باشم، بهتر است

برگردم."؟ او فقط آنجا ایستاد، چون مأموریت خود را مو به مو انجام داده بود.

۱۱۷. ولی اولین چیز، بلافاصله مار موسی آن مار دیگر را بلعید. می‌بینید؟ تابه‌حال به این فکر کرده‌اید که آن یکی مار چه شد؟ به کجا رفت؟ موسی عصا را برداشت و با آن از آنجا خارج شد. با آن معجزات به عمل آورد، و آن مار در درون آن عصا بود. عالی است. این‌طور نیست؟ بله، آقا!

۱۱۸. حال، به تدریج ضد مسیح دارد آشکار می‌گردد. می‌خواهم توجه داشته باشید. حال، وقتی اینجا هستید...

۱۱۹. خطاب به دوستان کاتولیکم، فقط برای یک دقیقه ثابت بنشینید، و حال؛ و بعد می‌خواهیم ببینیم که پروتستان‌ها کجا-همه‌ی ما کجا هستیم. می‌بینید.

۱۲۰. توجه کنید، کلیسای نخست، زمانی که کلیسای کاتولیک می‌گوید که آنها اولین کلیسا بودند، کاملاً درست می‌گویند. آنها نخستین بودند. آنها در پنطیکاست شروع کردند. اینجا جایی است که کلیسای کاتولیک شروع شد، حال، زمانی به سختی این را باور می‌کردم، تا اینکه تاریخ را مطالعه کردم و متوجه شدم که این درست است. آغاز آنها در پنطیکاست است، ولی شروع کردند به دور شدن و می‌بینید که اکنون کجا هستند.

۱۲۱. و اگر پنطیکاست با سرعت کنونی فاصله بگیرد، نیازی نخواهد بود که دوهزار سال طول بکشد، ظرف مدت صد سال بسیار دورتر از چیزی خواهند بود که کلیسای کاتولیک اکنون هست، درست است.

۱۲۲. به این سوار اسب سفید توجه کنید. حال کمی به مرور آن می‌پردازیم تا به این مهر برسیم. حال، به این سوار اسب سفید توجه کنید. وقتی که بیرون رفت او... در سه مرحله عمل می‌کند. شیطان، همان‌گونه که شب قبل هم به شما اثبات کردم در سه گانگی است، مانند خدا؛ اما همیشه همان شیطان در سه مرحله است. به مراحل او دقت کنید. در اولین مرحله‌ای که وارد شد...

۱۲۳. روح القدس ریخته شده بود و قوم در همه چیز شریک بودند. و روح خدا بر آنها بود و رسولان خانه به خانه رفته و به شکستن نان‌ها می‌پرداختند. و آیات و معجزات عظیم بسیاری واقع می‌شد.

۱۲۴. و اولین اتفاقی که افتاد این بود که شیطان باعث شد همه‌ای ایجاد شود.

۱۲۵. بعد از مدتی غلامان و مسکینان سرزمین که روح القدس را یافته بودند، به جاهای مختلف رفته و به شهادت دادن مشغول شدند. آنها به اربابان خود شهادت دادند.

۱۲۶. و بعد از مدت کوتاهی افرادی چون افسران ارتش و افراد متفاوت از راه رسیدند. افراد سرشناس شاهد دلیری و آیات و معجزاتی که این افراد انجام می‌دادند بودند، پس مسیحیت را پذیرفتند.

۱۲۷. خب، بعد، می‌بینید، حال زمانی که او مسیحیت را پذیرفت و به جاهایی که آنها جمع می‌شدند رفت، در یک فضای تاریک و کوچک که دست‌زنان و درحال فریاد زدن و صحبت به زبان‌ها و دریافت پیام‌ها بودند. او هرگز نمی‌توانست این را به رقبای خود یا هرکس که با او در تجارت بود، ارائه دهد. "او هرگز بدین صورت به آن ایمان نخواهد داشت." مسلماً نداشت. پس باید آن را می‌آراست. پس آنها دور هم جمع شدند و شروع کردند به همفکری، "حال، ما یک چیزی کمی متفاوت را شکل می‌دهیم."

۱۲۸. و عیسی، بلافاصله در نخستین دوره‌ی کلیسا، در باب دوم کتاب مکاشفه به آنها گفت: "به سبب اعمال نقولایوی بحث کمی بر تو دارم."

۱۲۹. نیکائو یا تقو یعنی «تسلط و غلبه بر جماعت»، به عبارت دیگر آنها می‌خواهند، بجای اینکه همه یک باشند، آنها می‌خواهند یک انسان مقدس را بسازند. آنها می‌خواستند نوعی... آنها می‌خواستند این را مطابق الگوی بت‌پرستی، یعنی جایی که از آن آمده بودند، درست کنند، و نهایتاً این کار را کردند.

۱۳۰. حال نگاه کنید، نخست «نقولایوی» از نقولایوی در کتاب مقدس بعنوان «ضدمسیح» یاد شده است، چون برخلاف تعلیم اصلی اولیه‌ی مسیح و رسولان بود.

۱۳۱. نمی‌خواهم اسمی از این فرد ببرم. او فرد بزرگی است. ولی چند سال قبل در جلسه‌ی او شرکت کردم. و او می‌دانست که من آنجا هستم، چون با او دست داده بودم. او گفت: "می‌دانید، امروزه چیزی داریم که بدان پنطیکاستی می‌گویند." و بعد گفت: "مبنای آنها کتاب اعمال است." و گفت: "کتاب اعمال تنها چهارچوب عملکرد کلیساست."

۱۳۲. می‌توانید تصور کنید فردی که کتاب مقدس را مورد پژوهش قرار داده، یک فرد محترم، آن‌گونه که این فرد کتاب مقدس را بررسی کرده، مورد پژوهش قرار داده باشد و بعد مطلبی این چنین عنوان کند؟ به نظر می‌رسد این-این حتی این‌طور به نظر نمی‌رسد که روح القدس در کار باشد، انگار در هیچ جایی نیست.

۱۳۳. چون هرکسی با یک درک ساده می‌داند که اعمال رسولان اصلاً اعمال رسولان نبود، بلکه اعمال روح القدس در رسولان بود. یادتان نیست که چطور الگو و نماد، آن را در ادوار کلیسا نشان دادیم؟ آن حیواناتی که آنجا از آن تابوت مراقبت می‌کردند؛ متی، مرقس، لوقا، و یوحنا آنجا ایستاده از آن مراقبت می‌کنند. و در آنجا چیزی است که ثمره‌ی نوشتن متی، مرقس، لوقا و یوحنا است.

۱۳۴. این چیزی است که درخت اولین شاخه‌ی خود را بیرون فرستاد و این چیزی است که رخ داد. و اگر درخت شاخه‌ی دیگری بیاورد، آنها هم در پی آن یک کتاب اعمال دیگر را خواهند نوشت. چون می‌دانید، همان حیات باید در همان چیز باشد.

۱۳۵. امروز هم وقتی به کلیساهای فرقه‌ای نگاهی داریم، به متدیست، باپتیست، پرزبیتری، لوتری، کلیسای مسیح (به اصطلاح) و پنطیکاستی‌ها و این چیزها، این را در کجا یافت می‌کنیم؟ این را نمی‌یابید.

۱۳۶. البته تصدیق می‌کنم که پنطیکاستی‌ها نزدیک‌ترین به آن هستند، چون آنها اینجا در عصر کلیسای لا‌ئودیکه هستند. آنها حقیقت را داشتند، ولی آن را رد کردند. نسبت به آن فاطر شدند و خدا آنها را از دهان خویش قی کرد. این دقیقاً مطابق کلام است.

۱۳۷. نمی‌توان دروغ را به کلام نسبت داد. می‌بینید؟ همواره کلام حق‌گو خواهد بود. سعی نکنید که... تنها چیز، سعی نکنید افکار تان را... یا کلام را با افکار تان تطبیق دهید، بلکه... خود را با کلام هماهنگ کنید. این... آن وقت دارید با خدا همراه می‌شوید. مهم نیست که چقدر باید چیزهایی را کنار بگذارید، با آن کلام هماهنگ شوید. می‌بینید؟

۱۳۸. ببینید، اولین باری که فرو ریخت، چه کرد؟ خب، اگر خدا بار نخست آن‌گونه عمل کرد، می‌بایست دومین بار هم به همان صورت عمل کند. هر بار باید به همان صورت عمل کند، وگرنه در مرتبه‌ی اول دچار اشتباه شده است.

می‌بینید، ما بعنوان افراد فانی، می‌توانیم اشتباه کنیم. خدا نمی‌تواند.

۱۳۹. اولین تصمیم خدا کامل است و طریقی که برای انجام امور برمی‌گزیند، راهی بهتر از آن وجود نخواهد داشت. او نمی‌تواند در این مورد بهبود پیدا کند، چون از ابتدا کامل است. اگر این‌گونه نباشد، خدا بی‌کران نیست. و اگر خدا بی‌کران باشد، پس دانای کل است. و اگر دانای کل است، در نتیجه قادر مطلق است. آمین! برای اینکه خدا باشد، باید این‌گونه باشد. می‌بینید؟ پس او... نمی‌توانید بگویید: "او بیشتر آموخت." او بیشتر نیاموخت، بلکه او سرچشمه‌ی هر حکمت است. می‌بینید؟

۱۴۰. دانش و حکمت کنونی ما از شیطان می‌آید. ما این را از عدن به ارث بردیم، جایی که ایمان را با دانش معاوضه کردیم. حوا این کار را کرد.

۱۴۱. حال، او در ابتدا ضدمسیح خوانده شد. مرحله‌ی دوم، نبی کاذب خوانده شد؛ چون روحی که در میان قوم بود، تجسم پیدا کرد.

۱۴۲. یادتان هست که سوار اسب سفید از ابتدا تاج به سر نداشت، ولی بعد به او تاجی داده شد. چرا؟ او از ابتدا همان روح نقولاوی بود و بعد در یک انسان تجسم پیدا کرد و بعد یک تاج دریافت کرد و بر تخت نشست و تاج‌گذاری کرد. و بعد او مدت زیادی در آن حالت ماند، همان‌طور که مهرها باز می‌شوند، خواهیم دید.

۱۴۳. و بعد از آن مدت مدید شیطان از آسمان به بیرون رانده شد و طبق کلام پایین آمد و خود را بر تخت نشانید. فکرش را بکنید، خود را در آن انسان به تخت نشانید و شد وحش. و او دارای قدرت بود، قدرت برتر و مطلق که انواع معجزات و این چیزها را انجام دهد. کشتار و جنگ‌های خونینی که روم می‌توانست انجام دهد. بسیار خوب، او با مجازات ظالمانه‌ی رومی دست به کشتار می‌زند. او... اینجا می‌توانیم به چند بخش کلام استناد کنیم.

۱۴۴. یادتان باشد که عیسی مسیح تحت قانون مجازات رومی کشته شد. یعنی مجازات اعدام.

۱۴۵. پیغامی که در قلبم هست تا برای جلسه‌ی بعدی، یعنی جمعه‌الصلیب اینجا موعظه کنیم به سه یا چهار نکته می‌پردازد. می‌بینید؟ "آنجا آنها او را مصلوب کردند." «آنجا» مقدس‌ترین و مذهبی‌ترین مکان موجود در جهان، یعنی اورشلیم. «آنها» مقدس‌ترین (قرار بود این‌گونه باشند). قوم جهان، یعنی یهودیان. "آنجا آنها او را مصلوب کردند." بی‌رحمانه‌ترین مجازاتی که روم می‌توانست انجام دهد. "او را مصلوب کردند." چه؟ بزرگ‌ترین فردی که تا به حال زیسته است. "آنجا آنها او را مصلوب کردند." او، خدای من!

۱۴۶. خدا به من کمک کند تا این را به این جماعت تاجران اعلام کنم، تا بتوانم آنها را متوجه این سازم که در چه وضعیتی هستند. بسیار خوب. نه اینکه بخواهم متفاوت باشم، نه اینکه بخواهم ناخوشایند باشم؛ بلکه تا آن را به لرزه درآورم تا جایی که آن برادران بتوانند متوجه این امر بشوند که اشخاص سرشناسشان و پدران مقدسی که دارند در مجلات خود از آن یاد می‌کنند، یهوده و بی‌مفهوم است. مسیحیان قرار نیست که هیچ‌کسی را «پدر» خطاب کنند. تمام تلاشم را برای کمک به آنها به کار برده‌ام. (می‌دانید که این نوارها به کجا می‌رود.) پس، کارم تمام است، دیگر هیچ سروکاری با آن نخواهم داشت. بسیار خوب. نخست، مسیح را به یاد داشته باشید.

۱۴۷. ابتدا بعنوان نقو... نقولوی، عصر نقولوی خواستار چه چیزی بودند؟ می‌خواستند از یک مشت افرادی که فریاد می‌زدند، دستک می‌زدند و ظاهر مرتبی نداشتند، مانند کاری که در پنطیکاست کردند، مانند مستان رفتار می‌کردند، در روح و این چیزها مانند افراد سرمست

بودند، دوری کنند. آنها هیچ کدام از این چیزها را نمی خواستند، می گفتند که آنها مست هستند. زمانی که افراد سرشناس... گوش کنید، این را از دست ندهید. شاید عجیب به نظر برسد، ولی حقیقت است. وقتی که مقامات شروع کردند به وارد شدن، نمی توانستند خودشان را آن قدر کوچک کنند.

۱۴۸. چیزی که خدا را بزرگ می کند این است که او آن قدر بزرگ است که می تواند خود را کوچک کند. این چیزی است که او را بزرگ می سازد. هیچ چیزی از او بزرگ تر نیست، و در عین حال او خود را در نازل ترین رتبه‌ی ممکن قرار داد، کوچک تر و نازل تر از هر چیزی که انسان بتواند تصورش را بکند یا انجامش دهد. او پادشاه آسمان بود. و در پست ترین شهر جهان یعنی اریحا آمد. چنان خود را پست ساخت که حتی کوتاه قامت ترین فرد شهر هم باید از بالا به پایین به او نگاه می کرد تا او را ببیند، درست است؟ زکی.^{۱۱} درست است. او به بدترین نامی که هر انسانی می تواند مخاطب قرار گیرد، خطاب شد، «ساحر، شریر، بعزبول». این تفکری است که جهان از او داشت. به بی رحمانه ترین نوع مرگ مُرد. جایی نداشت که سر خود را بنهد، توسط تمام تشکیلات به بیرون رانده شده بود.

۱۴۹. اما خدا او را بسیار سرافراز نمود، تا جایی که او باید به پایین بنگرد تا آسمان را ببیند. می بینید، خدا در فروتنی. می بینید؟ و خدا چنان نام عظیمی بدو بخشید که تمام خانواده بر روی آسمان و هر خانواده‌ای بر روی زمین به نام او مسمی است. هر خانواده‌ای بر روی زمین به نام «عیسی» مسمی است. هر خانواده‌ای در آسمان نامش «عیسی» است و چنان نامی است که هر زانویی خم شده و هر زبانی اقرار خواهد نمود که او خداوند است، یا اینجا و یا در عالم اموات. عالم اموات در برابرش سجده خواهد نمود. همه چیز در برابرش خم خواهد شد. می بینید، ولی نخست فروتنی بود، سپس عظیم شد. می بینید؟ ولی خداست که سرافراز می سازد. "هر که خود را فروتن سازد، سرافراز گردد."^{۱۲}

^{۱۱} Zacchaeus

^{۱۲} اشاره به انجیل متی ۱۴:۱۸، ۱۲:۲۳ و انجیل لوقا ۱۴:۱۸

۱۵۰. حال، متوجه این می‌شویم که این روح نقو (نیکائو) خواستار حکمت و هوشمندی بیشتر بود. باید برای آن استدلال می‌کرد، درست مانند اتفاقی که در عدن افتاد. برخلاف کلام خدا و با حکمت خویش استدلال کرد و کلیسا در دام آن افتاد. این چه بود؟

۱۵۱. بیاید این کلیسا و گروهی از جماعت خودمان را فرض کنیم، گویی که از روح پر نیستند. و فرض کنیم که... حال، هیچ ضدیتی با شهردار شهر نداریم. من او را نمی‌شناسم، آقای باتورف^{۱۳} هنوز شهردار است؟ نمی‌دانم... می‌بینید؟ نمی‌دانم... آقای باتورف یکی از دوستان خوب من است، می‌بینید. ولی فرض کنیم که شهردار شهر و تمام نیروی پلیس و همه نیروهای رزمی و امنیتی به این کلیسا می‌آیند. اگر آنها فکری در سر خود داشته باشند و با امان و سایرین صحبت کنند و بگویند: "حال، می‌دانی چیست؟ این باید متفاوت باشد." اگر پر از روح نباشید و مردان راستین پر از روح پشت منبر نداشته باشید، خیلی زود با خواسته‌ی آنها هماهنگ خواهید شد. شاید نه در این نسل، شاید در نسل بعدی.

۱۵۲. و این نحوی است که شروع شد. می‌بینید؟ چرا؟ داشتند می‌گفتند: "اینجا را ببینید، این منطقی است." شما به این گوش می‌کنید.

۱۵۳. فرض کنیم کسی به اینجا وارد شود، می‌تواند بگوید: "این کلیسا خیلی کوچک است، بیاید یک کلیسای بزرگ‌تر بسازیم. من برایتان یک ساختمان در اینجا می‌سازم. خیلی باارزش خواهد بود، نیم میلیون دلار اینجا هزینه خواهد شد. من این را خبرسانی خواهم کرد." وقتی این کار را می‌کنند، معمولاً نه بار از ده بار، آنها منافعی برای خود دارند. می‌دانید، یکی از این افراد. می‌دانید اولین اتفاق، اگر این کار را بکند، همه چیز را مطابق میل خود اداره خواهد نمود. "نمی‌توانید چیزی بگویید چون برادر جان، او مسئول امور مالی کلیسا است." می‌بینید؟ بعد یک ریگی^{۱۴} را از دانشکده کتاب مقدس می‌باید که همان قدر خدا را می‌شناسد که یک هاتنتات^{۱۵} شب‌های مصر را می‌شناسد. او به آنجا می‌آید و به او

Bottoff^{۱۳}

Ricky^{۱۴}

Hottentot^{۱۵} اصطلاحی است که از نظر تاریخی برای اشاره به دامداران عشایری بومی آفریقای جنوبی استفاده می‌شد.

گوش می‌کند، چون برایش یک ماشین جدید می‌خرد، می‌گذارد که سواری کند و برایش این چیز و آن چیز را می‌خرد.

۱۵۴. این دقیقاً طریقی است که شروع شد. توجه داشته باشید، حکمت و دانش! می‌گفتند: "حال اینجا را ببینید، آیا این منطقی نیست؟ حال... چه فرقی می‌کند که زنانمان موهایشان را چه کار می‌کنند؟" ولی کتاب مقدس می‌گوید که فرق می‌کند. از میان صدها مورد دیگر، فقط به همین اشاره می‌کنیم. می‌بینید؟ فرق می‌کند، خدا گفت که فرق می‌کند، پس فرق می‌کند.

۱۵۵. ولی می‌دانید، اگر این را شروع کنند، یعنی هیئت‌امنا و شماسان و همه‌ی این چیزها، آن وقت دیگر شبان یا باید همراه شود، یا کنار گذاشته شود. همین و بس. این مردم هستند که به آن رأی داده‌اند.

۱۵۶. بسیار خوب، حال توجه کنید، آن روح شروع به حرکت کرد و کلیسا آن قدر شاهد ورود افراد بلندمرتبه و خیلی چیزهای عظیم دیگر و پول‌های بی‌شمار شد که بعد از مدتی بدان گوش سپرد و به دام آن افتاد. حيله و مکر شیطان.

۱۵۷. و این دقیقاً همان کاری است که حوا در باغ عدن انجام داد. حال این را بشنوید، درست است. ببینید، زن جسمانی، عروس آدم، قبل از اینکه آدم به همسر خود درآید، به واسطه‌ی استدلال او برضد کلام خدا در دام حيله‌ی شیطان افتاد. قبل از اینکه آدم با حوا بعنوان همسر زندگی کند، شیطان به او پیش‌دستی کرد. درست است. شما موعظه‌ی «درخت عروس» را شنیده‌اید، آنجا در این باره صحبت شده است. می‌بینید، بسیار خوب. حال توجه کنید، حوا بخاطر استدلال و منطق سقوط کرد. او، یعنی شیطان سعی کرد که درمورد آن استدلال کند.

حوا گفت: "لیکن خداوند گفت..."

۱۵۸. او گفت: "اوه، هرآینه خداوند چنین نخواهد کرد." می‌بینید؟ تو به دانش نیاز داری،

لازم است چیزی را بدانی. تو چیزی جز یک بچه‌ی خنگ نیستی. می‌بینید؟ باید یک چیزی را بدانی. اگر این شیطان نیست... او، خداوند!

۱۵۹. این مثل یک مشت افراد مدرنی است که می‌گویند: "آنها فقط یک مشت دین خروش هستند. به آنها توجه نکنید، می‌بینید، نروید..." می‌بینید؟

۱۶۰. حال، اولین عروس جسمانی نوع بشر، قبل از اینکه شوهرش براو درآید، بعد از اینکه خدا پشت کلام خویش از او محافظت کرد، با گوش دادن به دروغ شیطان از فیض سقوط کرد. اگر او پشت کلام مانده بود، هرگز سقوط نمی‌کرد. حال، این در بعد جسمانی است. توجه کنید، زن جسمانی.

۱۶۱. و لعنت چه بود؟ لعنت حقیقی خروج از کلام خدا؟

۱۶۲. حال یادتان باشد، زن به تقریباً نود و هشت درصد آن ایمان داشت، فقط کافی است یک چیز را نادیده بگیرید. می‌بینید؟ او به بخش زیادی از آن ایمان داشت، او، مسلم است. او این را گفت و شیطان تصدیق کرد که درست است. اگر بتواند فقط در یک کنج شما را بیابد، این تنها چیزی است که می‌خواهد. می‌بینید؟ تنها کاری که باید بکنید این است که گلوله را کمی به این سمت منحرف کنید، آن وقت دیگر به هدف نخواهد خورد. می‌بینید؟ فقط همین. حوا به بخش زیادی از کلام ایمان داشت، ولی در عین حال از آن قاصر ماند.

۱۶۳. و نتیجه‌ی آن، چون بخاطر ذره‌ای استدلال کلام را ترک گفت.

۱۶۴. حال می‌گویند: "پس زنان چه می‌شوند؟" یا اینکه "چرا می‌خواهی درباره‌ی چنین چیزی صحبت کنی؟" ولی هرکدام از چیزهای جزئی اهمیت دارد! "چه فرقی می‌کند که این گواه اولیه باشد..." باید...

۱۶۵. باید اصلاح شود. ما در طول هفت دوره‌ی کلیسا در مورد آن فرض و نظریه داشتیم. ولی زمان آنکه خدا آن را بگوید فرا رسیده است. و او این را فقط نمی‌گوید، بلکه نشانش می‌دهد، اثبات و ثابتش می‌کند. درست است. اگر این کار را نکند، آن وقت خدا نیست.

همین، او پشت کلام خود می‌ایستد.

۱۶۶. توجه کنید. حال، زن جسمانی مسبب مرگ جسمانی شد، چون به برهان و استدلال گوش کرد تا خودش را حکیم سازد، بجای اینکه پشت کلام بماند و کاری را که خدا گفته بود انجام دهد. خواست خود را حکیم سازد. او حکمت و حکیم بودن را می‌خواست و به استدلال گوش کرد و تمام نژاد بشر را به ورطه‌ی سقوط انداخت. می‌بینید؟

۱۶۷. این بار زن روحانی، یعنی عروس مسیح که سرآغاز آن از روز پنتیکاست با کلیسای اولیه‌ی رسولانی بود، همان چیز را در شورای نیقیه از دست داد. لی!^{۱۶} تو درستی این را می‌دانی. در شورای نیقیه او حق طبیعی روحانی خود را با کلیساهای بزرگ کنستانتین و چیزهایی که او پیشکش می‌کرد، معاوضه و حق نخست‌زادگی روحانی خود را به دگم‌های رومی فروخت. حال، این برای کاتولیک‌ها سخت است. ولی پروتستان‌ها هم همین کار را کرده‌اند. آنها اینجا در کتاب مقدس بعنوان «دختران فاحشه‌ی آن فاحشه» نشان داده شده‌اند. این کاملاً درست است. تک‌تک آنها! بدون هیچ بهانه‌ای.

۱۶۸. ولی از درون آنها همیشه یک بقیت کوچکی بوده، که پیش می‌رود و عروس را تشکیل می‌دهد.

۱۶۹. توجه کنید، او حقوق نخست‌زادگی خود را فروخت، می‌بینید، قبل از اینکه شوهرش به او درآید. می‌بینید؟ قبل از نکاح، عفت خویش را از دست داد.

۱۷۰. و حال، به یاد داشته باشید که آنجا، او می‌گفت: "در مقام ملکه نشسته‌ام و محتاج به هیچ چیز نیستم." آنجا در دوران لائودیکیه. "دولتمند هستم و ثروت اندوخته‌ام." و این چیزها. "اوه، تمام دنیا نگاهش به من است. من کلیسای مقدس بزرگ هستم." و غیره. "ما این گونه هستیم." در تمام دوره.

۱۷۱. ولی او گفت: "نمی‌دانی که عریان و کور و مستمند و فقیر هستی و این را نمی‌دانی."

این شرایطش است. حال، اگر روح القدس گفته است که شرایط در زمان آخر این گونه خواهد بود، این گونه است. راه گریزی نیست. این طرقي است که هست.

۱۷۲. حال دقت کنید، وقتی که آنجا حق نخست‌زادگی خود را فروخت، یعنی حق عفت خود از کلام، چه کاری کرد؟ وقتی حوا این کار را کرد، باعث فنا شدن تمام خلقت بخاطر خود شد.

۱۷۳. حال، توجه کنید، وقتی کلیسا این کار را کرد، وقتی دگم‌ها را بجای روح و کلام پذیرفت، تمام سیستم را زیر لعنت برد. هر تشکیلات فرقه‌ای که تا به حال بوده و یا خواهد بود با آن لعنت شده و سقوط کرده است، چون هیچ طریق دیگری نیست.

۱۷۴. زمانی که تعدادی از افراد را برای تصمیم‌گیری در هر موردی جمع می‌کنید؛ یک نفر چنین دیدگاهی در سردارد. یکی دیدگاه دیگری دارد، دیگری به سمتی دیگر تمایل دارد. آنها همه‌ی اینها را کنار هم می‌گذارند و زمانی که حاصل را می‌بینید، چیزی می‌شود که اکنون بدان رسیده‌ایم.

۱۷۵. این دقیقاً همان کاری است که در شورای نیکه انجام دادند. این دقیقاً کاری است که متدیست، پرزبیتری، کلیسای مسیح و مابقی آنها انجام می‌دهند. و هیچ انسانی، مهم نیست که خدا چه چیزی بر او مکشوف سازد، باید مطابق اعتبارنامه‌ها و اعتقادنامه‌های آنها تعلیم بدهی و گرنه شما را بیرون می‌اندازند. و به من نگویید، من در این موقعیت‌ها بوده‌ام و این را می‌دانم.

۱۷۶. و این دقیقاً چیزی است که اتفاق افتاد، پس همه‌ی آن لعنت شده است. عجیب نیست که فرشته گفت: "ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا از بلاهایش بهره‌مند شوید." ^{۱۷} زیرا او... او می‌بایست متحمل نفرین غضب خدا شود، زیرا او حق و عفت خود را فروخته است. می‌بینید؟

۱۷۷. ولی به یاد داشته باشید، با دیدن تمام این شرایط، خدا در یوئیل ۲:۲۵ این را نیز وعده داده، اگر می‌خواهید یادداشت کنید، "در زمان آخر..."

۱۷۸. گفت که: "آنچه از سین باقی می‌ماند، ملخ می‌خورد و آنچه از ملخ باقی می‌ماند، لنبه می‌خورد، و آنچه از لنبه باقی می‌ماند، سوس می‌خورد..." و همین‌طور ادامه می‌یابد. حشره پس از حشره از آن کلیسا می‌خورند، تا جایی که کنده تنها باقی‌مانده‌ی آن خواهد بود. ببینید. آنچه از رومیان ماند، لوتری‌ها خوردند؛ آنچه از لوتری‌ها ماند، متدیست‌ها خوردند و آنچه از متدیست‌ها باقی گذاردند، پنطیکاستی‌ها خوردند، می‌بینید، تا جایی که فقط یک تنه از آن باقی مانده.

۱۷۹. و می‌دانید چیست؟ این کرم‌ها را در نظر بگیرید، ملخ و لنبه و سن و این چیزها، و در تمام کلام آنها را دنبال کنید، متوجه می‌شوید که این همواره همان آفت بوده در حالت‌ها و مراحل متفاوت.

۱۸۰. این را در نظر داشته باشید، این مهرها هم به همین صورت هستند. این همان آفت است. وقتی /این را باز می‌کنیم، متوجه خواهید شد؛ پس الآن به شما می‌گویم. این همواره همان آفت است. آنجا چهار آفت، و چهار تا هم اینجا و همواره همان هستند، چون همان روح است. هرچه یکی باقی گذاشت، دیگری خورد. هرچه این یکی باقی گذاشت، دیگری می‌خورد. بدین صورت، تا برسد به یک تنه یا کنده.

۱۸۱. ولی یوئیل گفت: "خداوند می‌گوید سال‌هایی را که ملخ خورد، به شما رد خواهم نمود."^{۱۸}

۱۸۲. این چیست؟ اگر بعنوان ضد مسیح شروع شد، که با در تضاد بودن تعلیم مسیح، دگم را بجای کلام پذیرفت، چگونه این کار را خواهد کرد؟ و در خلال سال‌ها اصلاح‌گران در آن فرو رفته بودند، همان‌طور که کلام گفت.

۱۸۳. اما "در ایام صدای... مکاشفه ۱:۱۰-۷، او گفت: "در ایام آخر اسرار خدا به اتمام خواهد رسید، در ایام صدای فرشته‌ی هفتم. " ملاکی ۴ گفت که خدا "قبل از رسیدن آن روز مهیب بر زمین، که مانند تنور آن را خواهد سوزاند، ایلیا را خواهد فرستاد، و خدا احیا خواهد کرد، تا پسران را به سمت ایمان پدران برگرداند." ایمان اصلی رسولانی پنطیکاستی که خدا وعده داد احیا خواهد شد. حال، کلام این را به وضوح هر چه تمام‌تر می‌گوید. این وعده داده شده. و اگر ما در ایام آخر هستیم، یک چیزی باید واقع شود، و در حال وقوع است و ما شاهد آن هستیم.

۱۸۴. به سه گانگی شیطان توجه کنید؛ همان فرد است که می‌آید، فقط از یکی در دیگری تجسم می‌یابد. این کاری است که آن آفات انجام دادند. از یک فرم به فرمی دیگر، دقیقاً. نقولوای، «ضدمسیح روحانی»؛ پاپ، «نبی کاذب»؛ «وحش»، خود شیطان که تجسم یافته. او نمی‌تواند...

۱۸۵. حال، وقتی این را دنبال می‌کنید این را به یاد داشته باشید. متوجه خواهید شد که این سواران درست تا آنجا خواهند آمد. می‌بینید، دارم اینجا تصویری را برای شما ترسیم می‌کنم. اگر روی تخته سیاه این را داشتیم بهتر متوجه می‌شدید. می‌بینید. دارم می‌بینم.

۱۸۶. حال این را به یاد داشته باشید. او اولین چیزی که هست، یک «روح ضدمسیح» است. یوحنا چنین گفت: "ای فرزندان، روح دجال (ضدمسیح) الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند." می‌بینید، این امر شروع شده بود. بعد در دوره‌ی بعدی کلیسا بیشتر حالت «یک گفتار» را به خود می‌گیرد، و در دوره‌ی بعدی کلیسا «یک تعلیم» می‌شود. و در دوره‌ی بعدی کلیسا «تاج‌گذاری» نمود. آیا این در هر جایی که بتوانید آن را بخوانید، واضح و مشخص نیست؟ می‌بینید؟ او وارد می‌شود.

۱۸۷. ابتدا (چه) خواننده شده بود؟ «روح ضدمسیح»، چون بر ضد کلام بود. این چیزی است که شروعش کرد. این دقیقاً کاری است که در همه چیز انجام شده، یعنی برگشتن از کلام خدا. به اینکه مثلاً حوا یک روز قائن را تنبیه کرده باشد. می‌بینید؟ این چیزی نبود که مسبب

آن باشد. آغاز همه چیز در حقیقت با برگشتن او از کلام آغاز شد و نخستین چیزی که فحشا را در کلیسای خدای زنده آغاز کرد، در عروس مسیح، این بود که او از کلام روی گرداند و دگم رومی را بجای کلام خدا پذیرفت. چه اتفاقی برای هر تشکیلات افتاده است؟ همان کار را کرده است.

۱۸۸. حال، او وعده داد که در زمان آخر دوباره طریقی را برای احیا مهیا می‌سازد. کلام خدا بر زمین نازل خواهد شد. همان‌طور که در ابتدا این کار را کرد و همواره، (چه چیزی) را احیا خواهد کرد؟ چیزی که مبدأ آن بود، «ضدیت با کلام». پس این فرد وقتی مسح شده به روح خدا بیاید چه کاری باید انجام بدهد؟ «ایمان پسران را به ایمان پدران بازمی‌گرداند.» این طریقی است که خدا احیا می‌کند. و شما همان کلام را همان طوری که اینجاست می‌گیرید، و کلام همان محصول را ثمر خواهد آورد.

۱۸۹. عیسی گفت: «اگر کسی از آن من باشد! آنکه به من ایمان آورد، اعمالی که من بجا می‌آورم او نیز بجا خواهد آورد.» و زمانی که از او خواسته‌هایی داشتند، او گفت: «تنها کاری را بجا می‌آورم که پدر به من نشان داده، هیچ کاری نخواهم کرد مگر آنکه ابتدا به من نشان دهد. هر آنچه که پدر انجام دهد، من نیز انجام می‌دهم. پدر من تاکنون کار می‌کند، من نیز کار می‌کنم.» می‌بینید؟ متوجه نمی‌شوید؟ درست مثل خواندن روزنامه است. می‌بینید؟
حال، حال، نخست، او شد «ضدمسیح».

۱۹۰. او نمی‌توانست تنها در روح، ضدمسیح باشد. پس او یک انسان را برگرفت تا همان چیزهایی را تعلیم دهد که روح ضدمسیح در حال انجام آن بود، و بعد او می‌شود «نبی کاذب» برای روح ضدمسیح. پس تکلیف کسی که در تشکیلات است چه می‌شود؟ خودتان بگویید، نمی‌دانم شما در این مورد چه فکری می‌کنید، بسیار خب.

۱۹۱. حال سرانجام، او می‌شود «یک وحش»، صبور باشید، خیلی زود به آن خواهیم رسید. می‌بینید، بسیار خب.

۱۹۲. سه گانگی شیطان بدین صورت عیان می‌شود؛ همواره شیطان بوده. شیطان، «روح ضد مسیح» تجسم روح ضد مسیح، «نبی کاذب»، بعد می‌شود «وحش». می‌بینید؟ نه یک دیو که در ضد مسیح بوده؛ بلکه هنگامی که خود شیطان به بیرون افکنده شده، نازل می‌شود و جایی را که دیو بوده است، در اختیار می‌گیرد. خود شیطان، آن وقت، شیطان در یک انسان تجسم یافته است. این دارد خودش را تکرار می‌کند.

۱۹۳. این چیزی است که یهودای اسخربوطی بود. او چه کار کرد؟ آیا او در زمره‌ی افرادی بود که ضد مسیح بودند؟ چرا که، او خزانه‌دار بود، با او همراه بود. مسلم است. دقیقاً در کنار آنها گام برمی‌داشت. رفت و دیوها را اخراج کرد و دقیقاً همان کاری را کرد که آنها انجام می‌دادند.

۱۹۴. و مسیح، خدای تجسم یافته بود. خدا تجسم یافته در جسم انسانی، عمانوئیل. یهودا فرزند هلاکت بود، همان‌طور که عیسی پسر خدا بود. خدای تجسم یافته، شیطان تجسم یافته.

۱۹۵. برخی از افراد در آن زمان فقط سه صلیب را می‌دیدند، درحالی که چهار صلیب بود. سه صلیب در جلجتا بود که می‌بینیم. عیسی در وسط بود و یک دزد در دست راست او و دزدی دیگر در دست چپ او.

۱۹۶. ببینید. یک دزد به دیگری گفت، یا عیسی گفت: "اگر... حال، می‌دانید که او کلمه است. لیکن "اگر تو کلمه هستی، آیا خودت را رها نخواهی کرد؟ آیا اقدامی در این باره نخواهی داشت؟"

۱۹۷. امروز هم دقیقاً به همین صورت است. تا به حال نشنیده‌اید که همان دیوها می‌آیند و می‌گویند: "اگر به شفای الهی ایمان داری، اینجا کسی با چشمان نابینا هست، آیا چشمانش را باز نخواهی کرد؟" "مرا کور کن، مرا کور کن." همان دیو قدیمی. می‌بینید؟ "از صلیب پایین بیا، ما به تو ایمان می‌آوریم." "اگر پسر خدا هستی، این سنگ‌ها را به نان تبدیل کن." همان شریر.

۱۹۸. فقط از آنها دور شوید، می‌بینید؟ این طریقی است که عیسی انجامش داد. او هرگز دلچک هیچ کدام از آنها نشد.

۱۹۹. پارچه‌ای بر روی دستانش... این گونه به روی چشمان گران‌بهایش بستند. بعد چوبی برداشته بر سرش می‌زدند و می‌گفتند: "به ما بگو، اگر نبی هستی، اکنون بگو چه کسی تو را زد؟" آنها چوب را دست به دست می‌کردند. "حال به ما بگو چه کسی تو را زد؟ و ما ایمان خواهیم آورد که تو نبی هستی." او هرگز دهان خود را نگشود. فقط آنجا ایستاد. می‌بینید؟ او دلچک کسی نمی‌شود. فقط کاری را می‌کند که پدر می‌گوید. می‌بینید؟ اجازه می‌دهد کارشان را بکنند. زمان آنها دارد فرا می‌رسد. نگران نباشید. بله، آقا! آنها ردایش را لمس کردند، ولی هیچ قوتی احساس نکردند.

۲۰۰. ولی زن بینوایی هم بود که در نیاز بود و ردای او را لمس کرد. او برگشت و گفت: "چه کسی مرا لمس کرد؟" آه-ها! این چیست؟ یک لمس متفاوت، به لمس شما بستگی دارد، می‌بینید، چیزی که ایمان دارید. حال، می‌بینید؟

۲۰۱. شیطان می‌خواهد... اکنون خود را از روح ضد مسیح بعنوان نبی کاذب تجسم بخشیده است. در دوران یهودیان، بعنوان «ضد مسیح» در میان کلیسای اولیه است. در دوران تاریکی او می‌شود «نبی کاذب» برای دنیا. حال آن زن را با «جام شرارت» خود می‌بینید؟ حال، این برای عصر کلیساست.

۲۰۲. ولی در عصر پس از به خانه رفتن کلیسا، او می‌شود وحش، او می‌شود شیطان تجسم یافته، خود اژدهای سرخ. نمی‌توانید متوجه منظورم بشوید؟ آن وقت او در قوم خود تجسم یافته است. به قوت خویش قوم خود را اسیر ساخته. نبی کاذب با نبوت خویش آنها را به آنجا کشانده. "به آنها گمراهی داده تا دروغ را باور کنند و بدان محکوم شوند." "با داشتن صورت دینداری؛ کلام را انکار می‌کنند."^{۱۹}

۲۰۳. خدا در یک عمل سه گانه کار خویش را به انجام می‌رساند، عادل شمردگی، تقدس و خود را در میان قوم خویش تجسم می‌بخشد، با تعمد روح القدس.

۲۰۴. همان چیز. شریر فقط در نماد و تقلیدی از مسیح است. اوه، شیطان خود را تجسم می‌بخشد. حال دقت کنید، شیطان...

۲۰۵. وقتی عیسی خود را در قوم خویش تجسم می‌بخشد، همان حیاتی که در عیسی بود، در این شخص است.

۲۰۶. اگر حیات تاک انگور را در کدو حلوایی قرار دهید، چه خواهد کرد؟ دیگر ثمره‌ی کدو نخواهد داشت، انگور به بار می‌آورد. می‌بینید؟ اگر حیات درخت هلو را بگیرید و آن را در درخت گلابی قرار دهید چه؟ آیا میوه‌ی گلابی خواهد داد؟ خیر، هلو ثمر می‌آورد. حیات می‌گوید که میوه چیست. می‌بینید؟

۲۰۷. وقتی می‌گویی، می‌شنوید که مردم می‌گویند روح القدس را یافته‌اند و این کلام را انکار می‌کنند، یک جای کار ایراد دارد. روح القدس کاتب آن کلام بود.

۲۰۸. و عیسی این را گفت که: "اگر کسی روح من را در خود داشته باشد، اعمال من را بجا خواهد آورد." می‌خواهید این را بخوانید؟ می‌خواهید یادداشت کنید؟ در یوحنا ۱۴:۱۲ است. بله، بسیار خب. "هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم." می‌بینید؟ سپس او را تقدیس و تطهیر می‌کند تا بتواند در حضور خدا بایستد. آن قطره‌ی جوهر آنجا می‌افتد و او را از آن شکاف و پرتگاه عبور می‌دهد. می‌بینید؟

۲۰۹. حال دقت کنید. شیطان زمانی که او در مطیعان خود تجسم می‌یابد، آنها نیز اعمالی را انجام می‌دهند که او انجام داد. نمی‌بینید؟ او چه کار کرد؟ به سراغ آن زن معصوم آمد تا او را فریب بدهد. و این دقیقاً همان کاری است که برخی از این شریران انجام می‌دهند؛ به یک جایی می‌آیند و می‌گویند، یک شبانی در یک جایی کارش را شروع می‌کند و می‌گوید:

"اوه، اگر فقط به ما پیوندید... "هاه! هاه! همان عمل شرارت. حال، این حقیقت است. وقتی شیطان این کار را می‌کند، زمانی که شیطان در کلیسای خویش تجسم می‌یابد، تا یک شریر باشد، آن وقت آنها هستند که عمل قتل و کشتار و این چیزها را به انجام می‌رسانند. زیرا، شیطان یک قاتل است، از ابتدا این گونه بود، یک دروغگو و یک... می‌بینید؟ بسیار خب.

۲۱۰. وقتی شیطان در بین قوم تجسم می‌یابد، چه کاری می‌کند؟ حيله گر بودن کار اوست. او مکار است. کتاب مقدس را تفتیش کنید و به من نشان دهید که خدا کجا از طریق افراد متکی به دانش و حکمت عمل کرده است. این را بررسی کنید و ببینید که همواره این افراد متکی به حکمت و دانش هستند که مجذوب و گرفتار شیطان هستند. این حرف سنگینی است، ولی درست است. شما را به چالش می‌کشم که نسب‌نامه‌ی هابیل تا قائن، و آن چهارده نسل بعدی را بررسی کنید و ببینید که کدام گروه در دسته‌ی حکیمان و دانشمندان و کدام در دسته‌ی فروتنان بودند. آه-ها!

۲۱۱. چرا عیسی چنین افرادی را انتخاب نکرد؟ او ماهیگیرانی را برگزید که حتی قادر به نوشتن اسم خود نبودند تا آنها را در رأس کلیسای خویش قرار دهد. درست است. حکمت و دانش چیزی نیست. این بر ضد مسیح است. حکمت دنیوی همواره بر ضد مسیح است. عیسی هرگز به ما نگفت بروید و دانشکده‌های کتاب مقدس بسازید؛ هرگز این کار را نکرد، مدارس کتاب مقدس برپا کنید. بلکه گفت: "کلام را موعظه کنید، انجیل را موعظه کنید." و بعد گفت: "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." شما می‌بایست... به عبارت دیگر او گفت: "بروید و قوت خدا را در تمام امت‌ها به نمایش بگذارید."

۲۱۲. حال دقت کنید. کار شیطان منحرف نمودن کلام خدا از طریق استدلال ناشی از حکمت است. سپس او مطیعان خویش را با رد کردن کلام اصلی مشخص می‌کند. حال...

۲۱۳. ممکن است برای متوجه شدن این موضوع کمی بیشتر متحمل من شوید؟ نمی‌خواهم این را از دست بدهید. بگذارید یک نمونه به شما نشان بدهم تا این را در نماد و کلام ببینید. نمی‌توانید... نباید آشفته از اینجا خارج بشوید.

۲۱۴. در عهد عتیق وقتی کسی به غلامی فروخته می‌شد، هر پنجاه سال یک بار، سال یوئیل بود. چهل و نه سال و بعد، سال بعد یوئیل بود. و وقتی یک غلام این را می‌شنید و می‌خواست که آزاد شود، هیچ چیزی نبود که بتواند مانع آزادی او شود. می‌توانست کجیل خود را بر زمین بیندازد، بگوید: "بدرود!" و به خانه‌ی خود برود. کرنا به صدا در آمده. درست است.

۲۱۵. ولی اگر نمی‌خواست که برود، و از ارباب خود راضی بود، آن وقت او را به هیکل می‌بردند و یک درفش برمی‌داشتند، می‌دانید که درفش چیست، و گوش او را سوراخ می‌کردند و حلقه‌ایی به گوش او می‌انداختند و این نشانی بود از اینکه او دیگر هرگز قادر به رفتن نخواهد بود. درست است؟ او می‌بایست همیشه ارباب خویش را خدمت می‌کرد. برایم مهم نیست که چندبار دیگر یوئیل می‌آمد، هر اتفاقی که بیفتد، حق طبیعی آزادشدن خود را فروخته است.

۲۱۶. و بعد وقتی یک نفر حقیقت انجیل را رد می‌کند، شیطان او را نشانه‌گذاری می‌کند. (کجا؟) بر گوش او. او را کَر می‌کند تا دیگر نتواند حقیقت را بشنود و کار او تمام است. اگر حقیقت را نشنود، با همان گروهی که در آن است خواهد ماند. خیر.

۲۱۷. "حق را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد."^{۲۰} حقیقت آزاد می‌سازد.

۲۱۸. و خدا وقتی می‌آید، خاصان خود را نشان می‌گذارد. خدا خاصان خویش را با اثبات و آشکار کردن کلام موعود خویش از طریق آنها نشان می‌گذارد. دقیقاً همین طور است. یوحنا ۱۲:۱۴ و یک چیز دیگر اگر می‌خواهید یادداشت کنید: مرقس ۱۶. عیسی گفت: "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود."

۲۱۹. بیایید یک دقیقه به این پردازیم. آیا داشت شوخی می‌کرد؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: "خیر."]
"آیا منظور او فقط رسولان بود، آن طور که بعضی‌ها به ما می‌گویند؟" [خیر.]

۲۲۰. دقت کنید. پس زمینه‌ی این را بخوانید. "پس رفته... کجا؟ [جماعت می‌گویند: "اقصای جهان"] "همه‌ی امت‌ها"، "انجیل را موعظه کنید... چه؟" [جمع خلاق] "برای جمع خلاق" هنوز به یک‌سوم آن هم نرسیده است. "این آیات همراه جمع خلاق در سراسر جهان خواهد بود، هر جایی که این انجیل موعظه شود، این آیات همراه ایمانداران خواهد بود." نه فقط به تعدادی انگشت‌شمار.

۲۲۱. مثل فردی که یک بار به من می‌گفت: "خدا فقط به رسولان عطا‌ی شفا را بخشید..." خیلی از برادرانی که اینجا هستند، وقتی بلند شد و این را گفت شاهد بودند. می‌بینید. بعد از چند دقیقه دیگر این را تحمل نکرد.

۲۲۲. پس حالا توجه کنید، "به جهان، جمع خلاق، این آیات همراه خواهد بود."

۲۲۳. نشان بی‌ایمانی شیطان را دریافت نکنید. اگر بتواند، همین امشب این نشان را بر شما خواهد گذاشت. شما را به گوشه‌ی دیوار کشیده و شما خارج شده، خواهید گفت: "نمی‌دانم، از این اطمینان ندارم."

۲۲۴. به خانه بروید و این را بررسی کنید. بعد صادق باشید و دعا کنید. چون همه چیز در این ساعت مقدس بسیار روحانی است. سال‌هاست که این گونه بوده، اثبات شده که تا به اینجا برسد و اکنون زمان آن است. اکنون زمان آن است.

۲۲۵. و حال، نگذارید شیطان نشان بی‌ایمانی را بر گوش شما بگذارد. می‌بینید؟ چون او از ابتدا بی‌ایمان بود. او به این تردید داشت. بسیار خب. حتی اجازه ندهید که کلام را گرفته و آن را با حکمت و دانش خود و با قدرت استدلال خویش منحرف سازد. شما فقط فروتن باشید و بگویید: "خدا چنین گفت. و همین کافی است."

۲۲۶. دارد خیلی دیر می‌شود، بهتر است همین جا متوقف کنیم و مبحث را ادامه بدهیم.

۲۲۷. حال برویم به مهر دوم، زمانی که بره‌ی ذبح شده و قیام کرده، آن را گشود، و حیوان دوم که مانند گوساله بود گفت: "بیا و بین که سرّ مهر چیست." می‌بینید؟ حال، متوجه هستیم.

بره، یادتان باشد که می‌بایست تمام مهرها را بکشاید. و حیوان دوم...

۲۲۸. اگر به روندی که ادوار کلیسا را بررسی کردیم، دقت کرده باشید، همان چیز است. دومین... نخستین یک شیر بود، دومی مانند گوساله یا گاو یا چیزی از همین قبیل بود. می‌دانید.

۲۲۹. و این حیوان گفت: "بیا، بین." و بره مهر را گشود. و بعد، رفت تا ببیند. زمانی که وارد شد چه اتفاقی افتاد؟ بینیم او متوجه چه چیزی شد. "بیا، بین." یک سرّ اینجا مهر شده است. حدود دوهزار سال اینجا بوده است. بیایید بینیم که چیست.

۲۳۰. متوجه می‌شویم که او (چه دید؟) یک اسب آتشگون را دید که پیش رفت. حال، برداشت من، این برداشت من است، این شمشیر بزرگی که او در دست داشت... حال در پانزده تا بیست دقیقه بعد باید به حدوداً سه نکته پردازیم. بیایید بخوانیم و بینیم که اینجا چه می‌گوید: "و اسبی دیگر... آیه‌ی چهارم.

و اسبی دیگر آتشگون بیرون آمد (اولی سفید بود) و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد... و تا یکدیگر را بکشند و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

۲۳۱. در اینجا نمادهایی هست که می‌خواهیم به دقت به آنها پردازیم. ولی به درک من، بهترین درکی که اکنون دارم، می‌بینید، عیسی همین امر را در متی ۲۴ پیش‌بینی کرده بود. می‌بینید؟ او گفت: "جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها و... ولی گفت: "لیکن زمان هنوز نیست، هنوز انتها نرسیده است." می‌دانید، آنها سه سؤال از عیسی پرسیدند. می‌بینید؟ و او با سه سؤال به آنها پاسخ داد.

۲۳۲. اینجا جایی است که بسیاری از برادران درهم پیچیده و آشفته هستند، و سعی می‌کنند... برادران ادونتیست درباره‌ی روز هفتم و این قبیل چیزها... "وای بر آبستان و شیردهندگان در آن ایام، در سبت دروازه‌ها بسته خواهند شد." و چیزهایی مانند این. این اصلاً ارتباطی با سؤال ندارد، به هیچ وجه.

۲۳۳. او داشت به سؤال آنها پاسخ می داد، ولی این را تماماً به ایام آخر اطلاق نکرد. او گفت: "خواهید شنید..." اکنون داریم از این یک موضوع صحبت می کنیم. در شب های آتی به برخی موضوعات دیگر خواهیم پرداخت. او گفت: "جنگ ها و اخبار جنگ ها را خواهید شنید. اینها همه... آن وقت... آنها باز خواهند گشت و شما را تسلیم خواهند نمود... این هنوز انجام نشده."

۲۳۴. ولی به زمانی رسید که می خواست با آنها درباره ی سؤالی که از او پرسیده بودند، صحبت کند؛ درباره ی «انقضای عالم».

۲۳۵. "این امور در چه زمانی خواهد بود، چه زمانی سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد؟ نشان آن چه خواهد بود؟ و انقضای عالم چه زمانی خواهد بود؟" می بینید؟ از او سه چیز را پرسیدند؟

بعد وقتی رسید به «انقضای عالم».

۲۳۶. گفت: "هرگاه ببینید که درخت انجیر جوانه می زند، بدانید که زمان بر در است، هرآینه به شما می گویم تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت." افراد کافر و بی ایمان فاقد تفسیر، چقدر دوست دارند به این آیه استناد کنند. می بینید؟ او گفت: "این طایفه... نه نسلی که در آن زمان با آنها صحبت می کرد، بلکه "نسلی که شاهد جوانه زدن درخت انجیر است."

۲۳۷. اکنون می خواهم سؤالی از شما پرسم. به چیزی که درست پیش روی ماست بنگرید. بعد از دو هزار و پانصد سال، اسرائیل برای نخستین بار یک کشور است. قدیمی ترین پرچم دنیا امشب در اورشلیم به اهتزاز در آمده. اسرائیل در وطن خود ساکن شده است.

۲۳۸. یک بار یک برادری اینجا بود که می خواست میسیونر باشد. دوست داشت برای کار میسیونری به سمت یهودیان برود. گفتم: "شاید هراز چندگاهی بتوانی یک نفر را صید کنی." او، مردم فکر می کنند که تمام امت، خیر، قربان!

۲۳۹. اسرائیل بعنوان یک امت تبدیل شده است، نه بعنوان یک فرد. "امتی در یک روز متولد خواهد شد." این اسرائیل است. "تمام اسرائیل نجات یافته است." این را به یاد داشته باشید. پولس این را گفت. "تمام اسرائیل نجات یافته است." حال توجه کنید، "تمام اسرائیل" این کاملاً درست است.

۲۴۰. حال به این توجه کنید، "لیکن..." او گفت: "هنگامی که می بینید درخت انجیر و سایر درختان جوانه زده اند." حال دقت کنید. در طول دو هزار و پانصد سال هرگز زمانی نبوده است که اسرائیل به وطن خود برگشته باشد. یک برنامه داریم به نام «سه دقیقه تا نیمه شب»، و او (اسرائیل) آنجاست، یک امت، ستاره‌ی شش‌پر داود به اهتزاز در آمده و تمام این چیزها.

۲۴۱. آیا هرگز زمانی بوده که فرقه‌ها شاهد بیداری روحانی به صورتی که در چند سال اخیر شاهد آن بوده‌اند، باشند؟ حال، این را بررسی کنید، ما در خانه هستیم.

۲۴۲. چه زمانی بوده که فرقه‌ها تحت خدمت یک انسان شکوفا شده باشند، متدیست، باپتیست و سایرین چنان که با یبلی گراهام شکوفا شدند؟ چه زمانی تابه‌حال، تاریخ را جستجو کنید، و قبل از این کسی به سراغ کلیسای رسمی رفته که نامش به ه-ا-م ختم شود؟ فقط برسید...

۲۴۳. «ا-ب-ر-ا-ه-ی-م» حال، ببینید، نام ابراهیم هفت حرف دارد «ا-ب-ر-ا-ه-ی-م».^{۲۱}

۲۴۴. ولی یبلی گراهام شش حرف، گ-ر-ا-ه-ا-م^{۲۲} نه هفت حرف. یعنی جهان، اینجا جایی است که او دارد خدمت می‌کند: کلیسای جسمانی.

۲۴۵. کلیسای جسمانی در سدوم، لوط بود و زمانی که این فرد به آنجا رفت و موعظه کرد، آنها را به انجیل کور کرد.

۲۴۶. ولی یک نفر بود که نزد ابراهیم باقی ماند و ابراهیم او را «الوهیم، خداوند» خطاب کرد.

وقتی ابراهیم آمدن آن سه را دید، گفت: "خداوند من!"

۲۴۷. و هنگامی که لوط آمدن آن دو را دید گفت: "آقایان من!" این تفاوت مورد نظر شماست. کار سه گانه انگاری را می بینید؟ می بینید؟

۲۴۸. عیسی گفت: "چنان که در ایام لوط بود." این را متوجه می شوید؟ به این توجه کنید.

۲۴۹. توجه کنید، یکی بود که به سراغ این کلیسای روحانی، یعنی عروس آمد، ابراهیم که از ابتدا هم در سدوم نبود و ببینید که چه کاری انجام داد. او هرگز مانند آن دو موعظه نکرد. به آنها تعلیم داد. سپس در برابر آنها یک آیت را به انجام رساند. او نشان مسیحایی را انجام داد. او پشتش به خیمه بود و گفت: "ابراهیم!" نام حقیقی او را به یاد داشته باشید که چند روز قبل از آن ابرام بود. ولی او گفت: "ابراهیم! همسرت س-ا-ر-ا کجاست؟" چند روز قبل او س-ا-ر-ه خوانده می شد.

ابراهیم گفت: "داخل خیمه، پشت سر توست."

۲۵۰. و او گفت: "ابراهیم، من..."، باز هم ضمیر شخصی، "مطابق وعده ای که به تو داده ام تو را ملاقات خواهم نمود." می دانید او که بود. می بینید؟ انسانی با گردوغبار بر روی لباسش، درحال خوردن گوشت گوساله و نوشیدن شیر گاو و خوردن نان. بله، آقا! خدا، الوهیم، در جسم آشکار شده بود.

۲۵۱. وعده داده که در این ایام آخر دوباره خود را در جسم ظاهر سازد. توجه کنید.

"ابراهیم! همسرت سارا کجاست؟"

"او درون خیمه، پشت سر توست."

او گفت: "تو را ملاقات خواهم نمود."

۲۵۲. آن خانم در سن صد سالگی، به نوعی در دل خود خندید، خندید، در درون خیمه، پشت پرده و در درون خیمه. گفت: "من، یک زن سالخورده..." سالها بود که آنها بعنوان

زن و شوهر رابطه نداشتند، چون او صد سال سن داشت و سارا نود ساله بود. گفت: "این هرگز اتفاق نخواهد افتاد."

۲۵۳. و خدا گفت: "سارا چرا خندید؟" درحالی که پشتش به خیمه بود. "چرا خندید و گفت، این چطور ممکن است؟" می بینید، یک آیت به آنها نشان داد.

۲۵۴. حال، او به ما وعده داده که این در زمان آخر دوباره تکرار خواهد شد.

۲۵۵. دو نفر به آنجا رفتند و کلام را موعظه کردند و به آنها گفتند که از آنجا خارج شوند، که آنجا قرار است به آتش سوزانده شود، و این گونه شد. و لوط تلوتلو خوران به بیرون برده شد، کلیسای جسمانی غرق در گناه، در آن زمان، ولی در حال تقلا در برنامه های تشکیلاتی آنها. ولی عروس...

۲۵۶. آن یک نفر هرگز به سراغ آنها نرفت، بلکه فقط نزد عروس رفت و آنها را خواند. حال ما در ایام آخر هستیم. می بینید؟ حال دقت کنید.

"گفتی آنجا، خدا در جسم آشکار شده بود؟"

۲۵۷. عیسی خود گفت: "چطور مرا محکوم می کنید؟" گفت: "آیا در کتاب مقدس شما، در شریعت شما، مکتوب نیست که انبیا که کلام خدا به ایشان نازل می شد... "عیسی گفت که "کلام بر انبیا نازل می شد." چون در تمام امور، کتاب مقدسی بود. او گفت: "کلام خدا می گوید که کلام بر انبیا نازل می شود و شما آنها را خدایان می خواندید، چون کلام خدا بر ایشان نازل می شد." گفت: "پس چگونه مرا محکوم کنید از این جهت که می گویم پسر خدا هستم؟" با شریعت خودشان دهانشان را بست. بفرمایید. می بینید؟

۲۵۸. چطور، اکنون کجا قرار داریم؟ ما در زمان آخر هستیم. حال بادقت گوش کنید.

۲۵۹. متوجه شدیم که باید جنگ ها و اخبار جنگ ها باشد. و اکنون متوجه می شویم که درخت انجیر جوانه زده و درخت های دیگر هم جوانه زده اند. متدیست، باپتیست، پرزبیتی

و تمام آنها جوانه‌هایشان را آشکار کرده‌اند، یک بیداری عظیم در جریان است.

۲۶۰. حال، ایمان دارم که خدا دارد عروس را برای ساعت آخر جمع می‌کند، یعنی برگزیدگان را. حال توجه داشته باشید.

۲۶۱. بیایید چیزی را که یوحنا آن زمان دید، در نظر بگیریم. "یک اسب آتشگون؛ با سوار خود پیش می‌رود، به او قدرت داده شده تا با یک شمشیر بزرگ به کشتار پردازد." حال مکاشفه‌ی من از این، چنین است. این باز خود شیطان است. باز هم خود شریر در یک حالت دیگر است. حال می‌دانیم که مهرها... همان‌طور که یک شب دیگر هم گفتم، و کرناها به جنگ‌های داخلی میان قوم‌ها و امت‌ها مربوط بود. ولی در اینجا درمی‌یابید که این مرد یک شمشیر دارد، پس این مربوط به جنگ سیاسی کلیساست و حال، شاید این‌گونه فکر نکنید، ولی فقط یک دقیقه این را بنگرید، فقط چند دقیقه.

۲۶۲. به تغییر رنگ در این اسب‌ها دقت کنید. همان یک سوار. تغییر رنگ در اسب‌ها، اسب یک حیوان (وحش) است. و وحش در کتاب مقدس در یک نماد نمایانگر یک قدرت است. همان سیستم سوار بر یک رنگ دیگر، قدرت، از معصومیت سفید تا قرمز خونین است. می‌بینید؟ حال به نحوه‌ی آمدنش دقت کنید.

۲۶۳. وقتی نخست شروع به کار کرد، او فقط یک، او فقط یک تعلیم ساده در میان قوم بود به نام نقولوی گری. مسلماً چیزی را نمی‌کشت. اگر می‌خواهید یادداشت کنید، مکاشفه ۶:۲ است. او کسی را نمی‌کشت. این فقط یک تعلیم بود. یک روح در میان قوم. حال، نمی‌توانست کسی را بکشد. اوه، او سوار بر این اسب سفید خیلی معصوم به نظر می‌رسید. "خوب می‌دانید، می‌توانیم یک کلیسای جهانی بزرگ داشته باشیم. می‌توانیم آن را کلیسای جامع جهانی بخوانیم." هنوز هم این کار را می‌کنند. بسیار خب. می‌بینید؟ "می‌توانیم... اوه، این کاملاً معصومانه است. این خیلی معصومانه است." این فقط گروهی از مردم است. ما همه برای مشارکت دور هم جمع خواهیم شد. "می‌بینید، خیلی معصومانه است، اسب سفید این‌گونه بود. سفید. می‌بینید؟"

۲۶۴. حال، سپس مقامات و افراد خوش لباس تر و تحصیل کرده تر، می دانید، به نوعی مثل کبوتر با کبوتر، می دانید، "ما همه چیز را مرتب خواهیم کرد. این جماعت بینوا اگر بخواهند این گونه پیش بروند، اشکالی ندارد، ولی... ما-ما-ما افراد با کلاس بالاتری را به کلیسایمان خواهیم آورد. اگر بتوانیم فقط خودمان را از اینجا خارج کنیم، یک گروه فراماسون یا چیزی شبیه این خواهیم شد. می دانید، فقط باید همه چیز را مرتب کنیم یا-ما مثل آدفلوز"^{۳۳} و بعد... منظورم لژ آدفلوز نیست، می دانید منظورم چیست. برای ایماندار راستین این عجیب و غریب است. حال، به عبارت دیگر "ما خواستار یک گروه هستیم، یک سندیکا که بتوانیم از آن خودمان بدانیم." این فقط یک تعلیم است، بسیار معصومانه. "برادران! ما هیچ مشکلی با شما نداریم. به هیچ عنوان، شما خوب هستید، ولی می دانید، ما احساس می کنیم که ما دارای تجارت هستیم و اگر ما خودمان با هم جمع شویم، بهتر است." می بینید؟ این نهایتاً ادامه یافت تا زمانی که اتفاق افتاد. بله، آقا!

۲۶۵. ولی هنگامی که این دوره‌ی مهیب فریبنده تجسم پیدا کرد، روح تجسم یافته، این روح تعلیم در یک انسان تجسم یافت تا جای مسیح را بگیرد، پس او باید پرستیده شود، به پرستشی مانند مسیح تبدیل شود. به عبارت دیگر، در بالای واتیکان نوشته شده... من آنجا بوده‌ام. نوشته شده VICARIUS FILII DEI. این به حروف و اعداد رومی نوشته شده است. حال زیر این اعداد رومی خط بکشید، معنی آن می شود «بجای پسر خدا». به عبارت دیگر او یک خلیفه است. می دانید که خلیفه چیست؛ جای چیز دیگری را می گیرد. او «بجای پسر خدا» خلیفه است.

۲۶۶. و کتاب مقدس می گوید: "پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است."^{۳۴} حال اگر عبارت VICARIUS FILII DEI را در نظر بگیرید، و یک خط رسم کنید. عدد رومی ۷ برای عدد پنج و ۱ برای یک... اینها را باهم جمع ببندید و ببینید که به ۶۶۶ می رسید یا نه.

۲۶۷. کتاب مقدس گفت که "او در هیکل خدا نشسته و مانند خدا پرستیده می شود." وقتی آن تعلیم جزئی تجسم پیدا می کند، می شود یک خلیفه «بجای پسر خدا»، می بینید؟ آن روح مهیب فریبنده. اگر بخواهید این را می توانید در دوم تسالونیکیان ۳:۲ بخوانید و ببینید که کجاست.

۲۶۸. و البته، به یاد خواهید داشت که شیطان در رأس هر قدرت سیاسی هر امت و کشوری است. چند نفر این را می دانند؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] می خواهید یادداشت کنید؟ متی ۸:۴ "شیطان عیسی را به بالای کوهی برد و تمام ممالک جهان که وجود داشته یا وجود خواهند داشت را در یک لحظه به او نشان داد." گفت: "اگر مرا پرستش کنی همه ی اینها را به تو خواهم داد." و عیسی می دانست که وارث همه ی اینها خواهد بود.

۲۶۹. این چیزی است که می گویند: "شما یک مشت دین خروش بینوا هستید."

۲۷۰. جهان از آن ما خواهد بود! "حلیمان وارث زمین خواهند شد." چیزی است که عیسی گفت. می بینید؟ می بینید؟

۲۷۱. توجه کنید، عیسی می دانست که وارث تمام آنها خواهد بود. پس گفت: "از من دور شو شیطان و مکتوب است." دوباره برگشت به کلام، می بینید، "فقط خداوند، خدای خود را عبادت کن." می بینید؟

۲۷۲. حال، هنگامی که بعنوان رئیس دیوها در این فرد بسیار مذهبی تجسم پیدا می کند، همان طور که کتاب مقدس پیشگویی می کند، آن وقت کلیسا و حکومت را متحد می سازد. هر دو قدرت خویش با همدیگر متحد می شوند. می بینید؟

۲۷۳. وقتی روح ضدمسیح پیش رفت، فقط یک روح بود. بعد می شود چه؟ سپس می شود... حال این مهر را ببینید. وقتی روح پیش رفت، ضدمسیح بود، برخلاف تعلیم مسیح. بسیار خب. کار بعدی که انجام داد... کاری که مسیح برای کلیسای خود برقرار کرد تا انجام دهد، بر ضد گناه بود "اوه، منظورش این نیست، منظورش این نیست. این مربوط به کس دیگری

است. این، این مربوط به صد سال قبل است. این مربوط به ما نیست." می‌بینید؟ این همان صد یا «مخالف» است. بعد می‌شود...

۲۷۴. حال سوار بیرون رفت. او یک... او تاجی نداشت، ولی یک تاج به او داده شد. آن اسب سفید؛ یک کمان داشت، ولی فاقد تیر بود. می‌بینید؟ بعد وقتی که پیش رفت...

۲۷۵. پس از مدتی یک تاج به او داده شد. چون نمی‌توانید تاج را بر سر روح بگذارید. ولی وقتی که روح در دومین عمل مقطعی خود جسم می‌شود، در مقطع دوم او می‌شود یک نبی کاذب تاج‌گذاری شده به عمل روح ضد مسیح. حال، اکنون او را آنجا می‌بینیم. آن وقت می‌شود آن، زمانی که تاج را دریافت می‌کند. سپس، او، شیطان قدرت‌های سیاسی جهان را کنترل می‌کند.

۲۷۶. حال، او به جایی می‌رسد که یک قدرت جهانی کلیسا را شکل داده و قدرت مذهبی را در اختیار می‌گیرد. برادران من! آیا متوجه این نیستید که در... زمانی که این کشور در مکاشفه ۱۳ ظاهر می‌شود، این حیوان کوچکی که مانند یک بره برخاست. و دو شاخ دارد، قدرت کلیسایی و قدرت مدنی، ولی او همان کاری را انجام داد که وحش پیش از او انجام داده بود.

۲۷۷. عجیب است. آمریکا شماره‌ی سیزده و یک زن است. و عجیب است که حتی در سیزدهمین باب مکاشفه ظاهر می‌شود. شروع ما با سیزده نوار در پرچم، و سیزده ستاره بود. همه چیز «سیزده، سیزده، سیزده» تا به آخر و همه چیز تا به انتها «زن، زن و زن» است.

۲۷۸. و در نهایت به جایی می‌رسد که، (این را پیش‌بینی می‌کنم)، به جایی می‌رسد که یک زن او را کنترل می‌کند. یادتان هست، سی سال قبل بود که من این را گفتم، هفت پیشگویی داشتم و پنج مورد آن تحقق یافته است. و فردی که می‌تواند راه را برای زن هموار کند، اکنون در رأس کار است و شما با رأی خود او را توسط سیاست‌هایتان به قدرت رساندید. بله. هاه! بسیار خب.

۲۷۹. حرف‌های زیادی برای گفتن هست، به سختی می‌توانید به مطلبی که در نظرتان بوده است، برسید. توجه داشته باشید. امشب شما را زیاد اینجا نگه نمی‌دارم، اگر لازم باشد، فردا این را ادامه خواهیم داد.

۲۸۰. توجه داشته باشید، وقتی شیطان... همه بر این امر واقف هستند که شیطان قدرت‌های سیاسی جهان را کنترل می‌کند، [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او چنین گفت. متی باب چهارم و هشتمین آیه به این اشاره دارد. تمامی پادشاهی‌ها به او تعلق دارد. به همین دلیل است که می‌جنگند، می‌کشند و این کارها را می‌کنند. حال به یاد داشته باشید.

۲۸۱. این عجیب نیست؟ به آنها شمشیر داده شده تا یکدیگر را بکشند. او، او، او، حال توجه کنید.

۲۸۲. زمانی که این کار را کرد، هنوز قدرت کلیسایی را در اختیار نداشت. اما کار خود را با یک دیو تعلیم کاذب شروع کرد، و آن تعلیم به یک داکترین یا آموزه‌ی اصلی تبدیل شد. سپس آن تعلیم در نبی کاذب جسم شد.

۲۸۳. و دقیقاً به جای مناسب رفت، او هرگز به اسرائیل نرفت، او به روم رفت، نقیه در روم.

۲۸۴. شورایی برگزار شد و آنها یک اسقف اعظم را برگزیدند و بعد با انجام این کار آنها کلیسا و حکومت را با هم متحد ساختند. سپس او کمان خود را بر زمین گذارد. و سوار بر اسب سرخ رنگ و آتشگون خود شد. چون اکنون می‌تواند هر کس که با او موافق نیست را بکشد. این مَهر شماس است. همان فرد. ببینید که تا به ابدیت به همراه آن پیش می‌رود. می‌بینید، هر دو قدرت خود را با هم متحد می‌سازد.

۲۸۵. همان کاری که اکنون در تلاش برای انجامش هستند. همان کار. و یک چیز عجیب، شاید متوجه نشده باشید. ولی امروز از یک گروه باپتیست در لوئیزیول...^{۲۵} این را در رادیو شنیدید. یک سختران بلند شد و... چند نفر این را شنیدید؟ می‌بینید؟ بسیار خب. بفرمایید.

آنها خواستار این هستند و به کلیسا می‌گویند که "ما نمی‌خواهیم که به کلیسای کاتولیک ملحق شویم. ولی باید به نحوی با آنها مشارکت داشته باشیم." و... در همان زمانی که آن اتفاق در لوئیزویل در جریان است، در اینجا خدا دارد مهرها را برای قوم خویش می‌گشاید تا به ما نشان دهد که "این کار را نکنید." کار کردن هر دو را باهم می‌بینید؟ کلاغ و کبوتر در کشتی هر دو به روی یک دکل نشسته بودند. این را به یاد داشته باشید.

۲۸۶. حال متوجه می‌شویم که قدرت‌هایش را با هم متحد می‌سازد. بعد وقتی که او هم حکومت و هم کلیسا، یک قدرت کلیسایی می‌شود، آن وقت می‌خواهید چه کار کنید؟ او مذهب خود را شکل می‌دهد. و اکنون می‌تواند هر کاری که بخواهد، انجام دهد. آن وقت حق دارد هر کس با او موافق نیست را بکشد. این هم دقیقاً کاری است که او انجام داد. دقیقاً به همین صورت به انجام رسانید. او -او... او این کار را با مقدسین راستین خدای زنده انجام داد که کلام را حفظ کرده و با دگم‌های او همراه نشدند. آنها را به کام مرگ سپرد.

۲۸۷. حال، برادر لی ویل و شما معلمینی که عصر نیقیه و کلیسای اولیه را تدریس می‌کنید! نمی‌دانم این را خوانده‌اید یا خیر. اگر تمایل به خواندن آن داشته باشید، می‌توانید این را در کتاب اصلاحات عظیم از اشموکر^{۲۶} بخوانید.

۲۸۸. و متوجه می‌شوید که وقتی آگوستین از شهر هیپو^{۲۷} تحت کلیسای رومی به مقام کشیشی رسید، یک بار این فرصت را یافت، چون روح‌القدس خواست که بر او وارد شود ولی او این را رد کرد. چند نفر از معلمین این را می‌دانند؟ او روح‌القدس را رد کرد. این دقیقاً نمادی است از کلیسای پروتستان که روح‌القدس را رد کرده. او به هیپو برگشت و کسی بود که پای برگاهی را امضا کرد که می‌گفت "این مکاشفهی خداست و باعث خشودی خدا می‌گردد که هر که مطابق کلیسای کاتولیک رومی ایمان ندارد کشته شود."

۲۸۹. حال گوش کنید. من از کتاب «تذکره شهدا»^{۲۸} نقل می‌کنم: "از زمان سنت آگوستین

اهل هیپو تا سال ۱۵۸۶... "براساس تذکره شهدا رومی،" کلیسای کاتولیک رومی شصت و هشت میلیون پروتستان را کشته است. "آیا شمشیرش قرمز بود؟ آیا سوار بر اسب آتشگون بود؟ این چه بود؟ همان قدرت، همان سوار. این مُهر است. آنها در تذکره شهدا به «شصت و هشت میلیون» اعتراف می‌کنند، سوی کسانی که در آنجا ذکر نشده است. اوه، خدا رحم کند! در خلال دوران تاریکی، میلیون‌ها نفر خوراک شیران شده و به هر نحوی ذبح شدند. چون در برابر دگم کاتولیک سر تعظیم فرود نمی‌آوردند. این را می‌دانید.

۲۹۰. چقدر وقت داریم؟ [جماعت می‌گویند: "وقت زیاد داریم، تمام شب."!] بسیار خب. بگذارید چیزی را بخوانم. با من باز کنید؛ حال بگذارید چیزی را به شما نشان بدهم. برای یک لحظه این را تصور کنیم. الآن به ذهنم رسید و این را خواهیم خواند. با هم باب هفدهم کتاب مکاشفه را باز کنیم. هنوز یازده دقیقه یا بیشتر وقت داریم. بسیار خب. حال، همین‌طور که می‌خوانیم به دقت گوش کنید. شما که کتاب مقدس دارید، می‌توانید باز کنید؛ کمی زمان می‌دهم تا بتوانید آن بخش را باز کنید.

۲۹۱. لی! متوجه این شدی؟ از کتاب اشموکر برداشتم. می‌بینید، اصلاحات عظیم، این مستقیماً از تذکره شهدای کاتولیک در واتیکان برداشت شده.

۲۹۲. حال، این تا جفای پیروان سنت پاتریک^{۲۹} پیش می‌رود. و بعد آنها سنت پاتریک را قدیس خودشان می‌خوانند. سنت پاتریک همان قدر کاتولیک بود که من هستم و شما خبر دارید که چقدر کاتولیکم. می‌بینید؟ او از تعلیم کلیسا بیزار بود. او از رفتن نزد پاپ خودداری کرد. بله، آقا! سنت پاتریک حتی... شما باید-باید، آیا تابه‌حال به ایرلند شمالی جایی که مدارس خود را شکل داده بود، سفر کرده‌اید؟ می‌دانید که اسم او پاتریک نبود. چند نفر این را می‌دانید؟ اسم او سوکات^{۳۰} بود. درست است. خواهر کوچکش را از دست داد. یادتان هست که وقتی در... می‌بینید؟ بسیار خب.

۲۹۳. حال توجه کنید، هفدهمین باب مکاشفه، همه قلب‌هایتان را بگشایید و اجازه دهید که روح‌القدس شما را تعلیم دهد.

یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد...

۲۹۴. می‌بینید که هفت پیاله هست. همین‌طور که ادامه می‌دهیم، متوجه این هفت‌ها خواهید شد. همه‌ی آنها هم‌زمان با هم اتفاق می‌افتند، در پی بلایا و در پی ادوار کلیسا، چون همه‌ی اینها در آن یک کتاب مهر شده است. همه چیز زنجیره‌ای اتفاق می‌افتد. یکی به دیگری ادامه می‌یابد و دیگری در بعدی. دو روح در کارند؛ خدا و شیطان. می‌بینید؟

... که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده گفت... بیا تا قضای آن

فاحشه‌ی بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است... به تو نشان دهم.

۲۹۵. حال اینجا را ببینید. آن «آب‌ها».

۲۹۶. «فاحشه»، این چیست؟ یک زن است، نمی‌تواند یک مرد باشد. و زن در کتاب مقدس نماد چیست؟ کلیسا. چرا؟ عروس مسیح و این قبیل موارد. می‌بینید، زن است، کلیسا.

۲۹۷. حال «آب‌ها»، این به چه معناست؟ اینجا را ببینید، آیه‌ی پانزده این باب را بخوانیم.

و مرا می‌گوید: "آب‌هایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها... و جماعت‌ها... و امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد."

۲۹۸. این کلیسا دارد بر جهان حکمرانی می‌کند. می‌بینید؟ "بر آب‌های بسیار نشسته است."

که پادشاهان جهان با او زنا کردند... (پذیرش تعلیم او - تعلیم نقولوی)... و ساکنان زمین از خمر زنا‌ی او مست شدند.

۲۹۹. پس صحبت از یک مشت آدم مست است. شما...

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم...

۳۰۰. می دانید چیست؟ مکتوبات خود کلیسای کاتولیک اعتراف می کند که این کلیسای آنهاست. چند نفر این را می دانند؟ درست در مکتوبات خودشان. من کتاب *حقایق ایمان ما*^{۳۱} را دارم، چنین عنوانی دارد. نوشته‌ی یک کشیش است. بسیار خوب، بسیار خوب.

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نام‌های کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت.

۳۰۱. حال به این، به این نماد «هفت سر» دقت کنید. حال، اینجا می بینید که گفت: "و این هفت سر، هفت کوه می باشند که زن بر آنها نشسته است." روم بر هفت کوه استوار شده. می بینید؟ حال، اشتباهی در این باره وجود ندارد. می بینید، «هفت سر» و «ده شاخ» که می دانید ده پادشاهی هستند.

و آن زن به ارغوانی و قرمز... ملبس بود... و به طلا و جواهر و مروارید مزین... و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنای خود داشت.

۳۰۲. آن روح ضد مسیح، «زنا»، می بینید؟ «تعلیم»، که نسبت به خدا مرتکب زنا می شود. می بینید؟ او می بایست یک عروس می بود، می بینید؟ و در حال ارتکاب زناست. می بینید؟ درست همان طور که حوا انجام داد، درست همان طور که کلیسا اینجا انجام می دهد.

و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود **سر و بابل عظیم**...

۳۰۳. همه می دانند که منظور از «**بابل**»، روم است.

...و مادر فواحش و خبائث دنیا.

۳۰۴. به آیه‌ی شش گوش کنید.

و آن زن را دیدم، مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجب نمودم.

۳۰۵. و چقدر با آن صلیب‌ها و چیزهای دیگرش زیبا و جذاب بود! "چگونه ممکن بود که او مقصر نوشیدن خون مقدسین باشد؟" این یوحنا را در حیرت فرو برد. حال، می‌خواهد که به او بگوید.

و فرشته مرا گفت: "چرا متعجب شدی؟ من سر زن و وحش را که... حامل اوست..."

۳۰۶. حال این در یکی از این مهرها نیست. چیز دیگری است. می‌بینید.

که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست، به تو بیان می‌کنم.

آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد (هیچ بنیانی ندارد، یعنی پاپ) و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است (اشاره به برگزیدگان)... از بنای عالم در دفتر حیات...

۳۰۷. نام شما چه زمانی در دفتر حیات ثبت شد؟ در بیداری روحانی که شرکت کردید؟ نه، آقا! «از بنای عالم»...

... در حیرت خواهند افتاد و از دیدن آن وحش که بود... و نیست و ظاهر خواهد شد.

۳۰۸. می‌بینید، «وحش». یکی خواهد مرد و دیگری جایش را خواهد گرفت. "بود و نیست، بود و نیست." و به همین صورت به سوی هلاکت پیش می‌رود. می‌بینید؟ بسیار خب.

اینجاست ذهنی که حکمت دارد.

۳۰۹. چند نفر می‌دانند که نه عطای روحانی وجود دارد و یکی از آنها حکمت است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خب.

هفت سر، هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است.

۳۱۰. باید کاملاً کور، ناشنوا و لال باشید که متوجه این نشوید. بسیار خب.

... و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند و یکی (نرون) هست و دیگری... هنوز نیامده است و چون آید، می‌باید اندکی بماند.

۳۱۱. یادتان هست که او چه کار کرد. او شهر را در آتش سوزاند و مسیحیان را مقصر نشان داد، مادر خود را به یک مالبند اسب بست و در خیابان‌ها گرداند و هياهو کرد، درحالی‌که روم در آتش می‌سوخت. بسیار خب.

و آن وحش که بود و نیست، هشتمین است...

۳۱۲. روم بت‌پرست وقتی که روح ضد مسیح تجسم یافت و تاج‌گذاری شد، به روم پاپی تبدیل شد. او شده بود پادشاه تاجدار روم، هم در حکومت و هم در کلیسا. اوه، برادر! می‌بینید؟ حرف بسیار است. می‌بینید؟

و از آن هفت است... (چه مدت دوام می‌آورد؟ هرگز سیستم را تغییر نمی‌دهند)... و به هلاکت می‌رود.

... و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند، بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند.

۳۱۳. البته می‌دانید که این اشاره به دیکتاتورهاست. "اینها یک فکر و رأی دارند." حال اینجا را ببینید. آن وقت از کمونیسم صحبت می‌کنند. اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند.

ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که... خوانده شده و برگزیده و امینند.

و مرا می‌گوید آنهایی که دیدی، آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها و... جماعت‌ها و... امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد.

... و اما ده شاخ که دیدی و وحش. اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت... و آن عهد شکسته می شود. (دیشب درباره‌ی آن صحبت کردم.)... و او را بینوا و عریان خواهند نمود و گوشش را خواهند خورد، او را به آتش خواهند سوزانید.

۳۱۴. آیا نمی‌دانید که کتاب مقدس می‌گوید که ناخدایان و همه‌ی اینها خواهند گفت: "وای، وای! شهر عظیم... که در یک ساعت عقوبت تو آمد!" می‌بینید؟

زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده‌ی او را بجا آورند، و یک رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند، تا کلام خدا تمام شود.

... و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می‌کند.

۳۱۵. یکی را بگوئید. روسیه بر همه سلطنت نمی‌کند. ما بر همه سلطنت نمی‌کنیم. تنها یک پادشاه هست که بر هر... مانند آهن نبوکدنصر که در تک‌تک انگشتان پای آن تمثال قرار داشت. این روم است. روم این کار را بعنوان یک کشور انجام نمی‌دهد. بلکه بعنوان یک کلیسا انجام می‌دهد. تمامی امت‌های زیر آسمان همه مطیع روم هستند.

۳۱۶. عجیب نیست که گفتند: "کیست که با وی می‌تواند جنگ کند؟" می‌تواند بگوید: "صلح" [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] و این تمام‌کننده است. هر کاتولیکی می‌گوید: "جنگ کافی است." ... و نمی‌جنگند. همین و بس. "چه کسی می‌تواند کاری را بکند که او می‌کند؟" هیچ کس. درست است. "پس آنها از معجزات او در حیرت بودند." او می‌تواند جنگ را متوقف کند. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] تنها کاری که باید انجام بدهد، این است که بگوید: "دست بکشید." این کافی است. ولی فکر می‌کنید این کار را خواهد کرد؟ مسلماً خیر.

۳۱۷. توجه داشته باشید، مسلماً نشان می‌دهد که "می‌بایست یکدیگر را بکشند، می‌بایست همدیگر را بکشند." کمان او در ابتدا هیچ تیری نداشت، ولی «شمشیر بزرگ» او داشت. او بعداً کشتار خویش را انجام داد و از اسب سفید به اسب سرخ آتشگون تبدیل شد، دقیقاً همان شیطان با شمشیر خود.

۳۱۸. عیسی چه گفت؟ عیسی گفت: "هر که شمشیر بردارد، به شمشیر کشته شود." ۳۲۱" مقابله به مثل نکنید. می بینید؟ عیسی آن شبی این را گفت که پطرس شمشیر خویش را برداشته بود. می بینید؟ فقط کاری را انجام دهید که عیسی انجام داد، فقط پیش بروید.

۳۱۹. حال، یادتان باشد که او یک شمشیر دارد. او با شمشیری در دست و سوار بر اسب آتشگون پیش می رود و در خون هر کس که با او مخالفت می کند، پیش می رود و می تازد.

۳۲۰. آیا این را درک می کنید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] حالا چند نفر متوجه می شوند که مهر چیست؟ ["آمین!"] بسیار خب. حال، عیسی چه گفت؟ "هر که شمشیر بردارد، به شمشیر کشته شود." درست است؟ بسیار خب. بسیار خب، این سوار و مطیعان پادشاهی او که در طول تمام این اعصار خون تمام شهدای مقدسین را ریختند، وقتی عیسی مسیح بیاید به شمشیر او ذبح خواهند شد. "هر که شمشیر بردارد، به شمشیر هلاک گردد." آنها شمشیر دگم و ضد مسیح را برداشتند و میلیون ها پرستندهی راستین را در طول ادوار دریدند. و هنگامی که عیسی بیاید به شمشیر خویش، چون این کلام اوست که از دهانش خارج می شود، هر دشمنی را که پیش روی او باشد، هلاک خواهد ساخت. به این ایمان دارید؟ "کشتن دشمن..."

۳۲۱. بیاید یک لحظه پردازیم به کتاب مکاشفه. الآن متوجه می شویم که این را از خودم می گویم یا اینکه کلام است که چنین می گوید. مکاشفه ۱۱:۱۹

و دیدم آسمان را گشوده... (آمین!)... و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید.

و چشمانش چون... شعله های آتش و بر سرش... افسرهای بسیار...

۳۲۲. اوه، برادر! می بینید، او توسط مقدسین خویش تاج گذاری شده، می بینید.

... و اسمی مرقوم دارد که جز خودش... هیچ کس آن را نمی داند.

۳۲۳. یادتان هست که ما آن را نمی‌دانیم، می‌بینید؟ اینکه چه نامی است. "و جامه‌های..."
بینیم.

و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند. (نه اینکه «هست» بلکه «می‌خوانند».)

۳۲۴. چون او و کلام، یک هستند. می‌بینید؟ حال توجه داشته باشید، نه «نام‌های او»، آه-ها! "نام او، کلمه‌ی خدا خوانده شده". او فقط یک نام می‌شناسد، نه نام دیگری را.

و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند. (این عدالت مقدسین است. می‌بینید؟)

۳۲۵. حال دقت کنید. عیسی چه گفت؟ "هر که شمشیر بردارد،..." بسیار خوب. سوار اسب آتشگون، اینجا جایی است که او می‌آید. "هر که شمشیر بردارد،..." شاید در طول ادوار شصت و هشت میلیون نفر از آنها را کشته باشی، شاید هم بیشتر. ولی عیسی گفت. "هر که شمشیر بردارد، به شمشیر هلاک گردد." دقت کنید.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید...

۳۲۶. عبرانیان باب چهار می‌گویند: "کلام خدا برنده‌تر از شمشیر دودم است و جداکننده‌ی نفس و روح و مغز است." و کلام دیگر چه کاری می‌کند؟ ممیز افکار و نیت‌های قلب است. درست است.

از دهانش شمشیری دودمه... شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی مرقوم است، یعنی **پادشاه پادشاهان و رب الارباب**.

۳۲۷. بعنوان مقلدین بر ضد کلام خدا و چون موافق نبودند... و این امر، شیطان قدرت سیاسی

که در اختیار داشت و قدرت روحانی که در اختیار داشت را با یکدیگر متحد کرد و کلیسایی را شکل داد که هر امتی را می‌روید. و او میلیون‌ها میلیون نفر را... پس از اینکه از اسب سفید خویش به اسب آتشگون تبدیل شد... و شمشیر خود را کشیده، پیش رفت.

۳۲۸. ولی خدا گفت که: "با همان چیزی که سعی در منحرف کردن داشت، یعنی تعلیم کاذب همان کلام به قدرت خواهد رسید، از دهان عیسی صادر شده و او و هر که در برابر او باشد را هلاک خواهد ساخت." آمین!

۳۲۹. این مهر دوم است، او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] این «**خداوند چنین می‌گوید**» است. [جماعت بسیار وجد می‌کند.] جلال بر خدا باد! تمام این مکاشفات و رویاها و همه چیز دقیقاً به یک نکته اشاره داشته. چند نفر این را می‌دانند؟ دستتان را بلند کنید. صدها نفر، اینجا همه دستانتان بالا است. درست است. باید چنین باشد. یادتان باشد، این‌گونه است. اوه دوستان!

نزد چشمه آید که لبریز است
از خون جاری شده از رگ‌های عمانوئیل
جایی که گناهکاران با فرورفتن در این سیلاب
از لکه‌های گناه خویش پاک می‌گردند.

۳۳۰. بیا و به او ایمان آور، اگر هرگز بدان ایمان نداشتی. دوستان! این را به تخت اقبال نسپارید، اگر چیزی در زندگی‌تان باشد.

۳۳۱. ما اینجا هستیم. چیزی در شرف وقوع است. [برادر برانهام چهار بار روی منبر می‌زند.] دلیلش را نمی‌دانم، زمانش را نمی‌دانم. می‌دانم چه اتفاقی قرار است بیفتد، ولی نمی‌دانم چه زمانی قرار است واقع شود. ولی می‌بایست بشود، چون خدا اکنون دارد آن را مکشوف می‌سازد. او کاری نمی‌کند، جز اینکه آن را مکشوف سازد، عاموس ۳. ابتدا آن را مشکوف می‌سازد. و او وعده داد که در زمان آخر این امور واقع خواهند شد. و هفتمین دروهی کلیسا،

در انتهای آن، وقتی پیغام آور بیاید، این امور خواهد بود. این مکشوف خواهد شد، آن مهرهای گشوده مکشوف خواهند شد، و اینها را می‌بینیم. حال، این به نام خداوند است. دوستان! به این ایمان داشته باشید. بله، آقا! از بابل خارج شوید.

۳۳۲. قبل از اتمام جلسه، می‌خواهم چیزی بگویم. چون من-من الآن ساعت نه و سی دقیقه است.

۳۳۳. من و ییلی وقتی در سفر اخیرمان به هند از هوایما پیاده شدیم، داشتم به یک روزنامه‌ای که آورده بودند و به زبان انگلیسی نوشته شده بود، نگاه می‌کردم. نوشته بود: "زلزله باید تمام شده باشد، پرندگان دارند بازمی‌گردند." بعد جزئیات را مطرح کرده بود. آنها... اتفاق جالبی افتاد.

۳۳۴. در هند حصارهای بافته شده مانند ما ندارند، آنها با سنگ حصارکشی می‌کنند و خیلی از خانه‌هایشان را با سنگ می‌سازند و در هندوستان غیر از مناطق کوهستانی، همه جا از هوای گرم برخوردار است. و در سرتاسر کلکته و جاهایی مانند آن مردم در خیابان‌ها می‌خوابند و از گرسنگی شدید رو به موت هستند.

۳۳۵. حال، آنها خانه‌هایشان را در باروهای خانه‌هایشان بنا می‌کنند. حصارهای خود را تا اینجا کنار خانه می‌سازند، برای خانه برجی بنا می‌کنند، و برج شاید جایی باشد که چاه هست، که برای دام و طیور حفر کرده‌اند، سپس حصار را به دور آن می‌کشند.

۳۳۶. و ناگهان چیزی داشت اتفاق می‌افتاد. پرندگان کوچک، می‌دانید، به درون آن سنگ‌ها می‌روند و لانه می‌کنند و جوجه‌های خود را بزرگ می‌کنند، و یک چیزی داشت اتفاق می‌افتاد.

۳۳۷. هر روز وقتی هوا گرم می‌شود، گاوها می‌آیند و زیر سایه‌ی این دیوارها می‌ایستند تا خنک بمانند.

۳۳۸. و پرندگان کوچک در آنجا زندگی می‌کنند و ناگهان تمام آن پرندگان کوچک به

دلیلی نامعلوم... حال می‌دانید که آن روز درمورد پرندگان کوچک چه گفتیم. می‌بینید؟ بنا به دلیلی نامعلوم همه‌ی آنها پریدند و رفتند و دیگر به لانه‌ی خود بازنگشتند، آنها به مزرعه رفتند و روی درختان نشستند، یا هر جایی که می‌توانستند، حتی روی زمین.

۳۳۹. گاوها نمی‌آمدند، گوسفندان به آنجا نمی‌آمدند. آنها در مزرعه ماندند و به یکدیگر چسبیدند، یک روش خوب. می‌دانستند که یک اتفاقی قرار است بیفتد.

۳۴۰. بعد ناگهان یک زمین لرزه اتفاق افتاد و دیوارها، حصارها و همه چیز را فرو ریخت.

۳۴۱. بعد پرندگان کوچک آرام آرام شروع کردند به برگشتن. مدت سه یا چهار روز بر نمی‌گشتند، سپس شروع کردند به برگشتن. می‌گفتند: "خب، زمین لرزه باید تمام شده باشد، پرندگان دارند برمی‌گردند."

۳۴۲. چرا؟ چرا باور نداریم همان خدایی که در ایام نوح توانست پرندگان و گاوها و گوسفندان را به کشتی نوح رهنمون سازد، هنوز همان خداست و قادر است باعث شود آنها به جایی امن پرواز کنند؟ درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۴۳. بگذارید یک چیزی بگویم، برادر! یک چیزی در شرف وقوع است. و تمام این دیوارهای کلیسایی فرو خواهند ریخت و همه‌ی آنها در توافق به آنجا خواهند رفت. به همان اطمینانی که اینجا ایستاده‌ام، این کار را انجام خواهند داد. به همان اطمینان و قطعیتی که اینجا ایستاده‌ام، "یک صورت برای وحش" هست و طبق کلام خدا این کشور آن را برگرفته است. گوش کنید، هروقت آن حس غریب را داشتید، از آن دیوارها فاصله بگیرید. دور شوید. در آنجا خواهید مرد، این کار را نکنید. از تمام این چیزها فاصله بگیرید. با سرعت هرچه تمام‌تر به امنیت فرار کنید. از خدا طلب رحمت کنید.

۳۴۴. نیاید بگویید: "خب، مادر من متدیست بود، پس به گمانم من هم هستم. پدرم باپتیست بود، من هم هستم." این کار را نکنید. این را به شانس وامگذارید.

۳۴۵. برایم مهم نیست که چقدر ساده و فروتن به نظر می‌رسد؛ این کلام خداوند است.

به سرعت هر چه تمام تر به سوی عیسی مسیح بگریزید و تا زمانی که خدا شما را از روح القدس پر کند، آنجا بمانید. از خدا، کلام خداوند را بطلید. چون ساعتی خواهد رسید که به دنبال آن خواهید بود و دیگر آن را نخواهید یافت. پس حتماً این کار را بکنید.

برای چند لحظه سرهایمان را خم کنیم.

۳۴۶. پدر آسمانی! گاهی اوقات اینجا می ایستم، و می لرزم. به آن ساعت هولناکی که پیش روست فکر می کنم... امکان ندارد که متوقفش کنیم. آمدنش پیشگویی شده است. به این فکر کرده ام که: "چرا مردم نمی آیند گوش کنند؟ و چرا نمی آیند و این را نمی پذیرند؟" ولی مسلماً... گفتمی که نخواهند کرد، پس این کار را نخواهند کرد.

۳۴۷. ولی برخی هستند که نامشان در دفتر حیات بره مکتوب است. و هنگامی که آن مهرها گشوده می شوند، آنها نام خویش را آنجا می بینند و روح القدس به آنها تکلم می کند و آنها می آیند. نمی توان آنها را دور نگه داشت. هیچ کسی نمی تواند، هیچ کس. آنها به هر حال خواهند آمد، چون تو داری آنها را هدایت می کنی. همان طور که آن پرندگان کوچک، گاوها و گوسفندان را هدایت کردی. تو خدا هستی. حیوانات غریزه ای دارند که می دانند باید دور شوند. اگر غریزه ی یک حیوان می تواند به او هشدار بدهد که از خطر بگریزد، روح القدس با کلیسایی که مدعی پر شدن از آن است، باید چه بکند!

۳۴۸. خدایا! به ما رحم کن. همه ی ما را ببخش، خداوند! بخاطر قصورمان. نمی خواهیم پشت این منبر بایستیم و بگذاریم که قوم دور این دیوارها بایستند، دست و پا درد بگیرند و بروند و بگویند: "خب، خیلی خوب به نظر می رسید." خداوند! می خواهیم کاری در این باره بکنیم. می خواهیم که تو دل هایمان را تفتیش کنی. اگر مشکلی وجود دارد، خداوند! الآن ما را آگاه کن. خداوند! نگذار به آن ساعتی برسیم که دیگر خیلی دیر شده باشد. مرا تفتیش کن، مرا بیازما، خداوند!

۳۴۹. به فیض خدا اینجا ایستاده ام و شاهد بازگشایی مهرها هستم و آمده به قوم می گویم.

هفته‌ها قبل پیشگویی کردی که این‌گونه اتفاق خواهد افتاد. و اکنون ای پدر! درست در برابر ماست.

۳۵۰. اکنون خداوند! مرا تفتیش کن و بیازما. دل من را تفتیش کن، خداوند! ای خداوند! نمی‌خواهیم... می‌خواهیم که به زندگی ما نظر کنی. و اگر چیزی در ما هست که درست به نظر نمی‌رسد، ما را مطلع کن، خداوند! می‌خواهیم که آن را اصلاح کنیم، همین الآن، مادامی که چشمه‌ی پر از خون وجود دارد. مادامی که سفیدکننده‌ای که می‌تواند گناهان بی‌ایمانی ما را پاک سازد، وجود دارد. می‌خواهیم که جان خود را در آن غوطه‌ور سازیم. تمام بی‌ایمانی ما. خدایا! بی‌ایمانی ما را امداد کن. خداوند! این را از ما بردار.

۳۵۱. می‌خواهیم که فیض ربوده شدن را دریافت کنیم. می‌خواهیم وقتی وعده‌های اسرارآمیز در فراسو غرش می‌کنند و کلیسا به بالا برده شده است، آماده‌ی پذیرش آن باشیم. این را عطا کن، خداوند!

۳۵۲. ما را بیازمای، خداوند! به کلام خویش، به آن بنگریم و اگر جایی قاصر بوده‌ایم... شاید کسانی اینجا هستند که در عناوین تعمید گرفتند، و هیچ چیزی درباره‌ی تعمید راستین و حقیقی نمی‌دانستند، من هم مانند پولس امین باشم.

۳۵۳. هنگامی که در نواحی بالا در افسس گردش می‌کرد و شاگردان چند یافت که فریاد می‌زدند و اوقاتی پرشکوه داشتند. او به آنها گفت: "آیا از زمانی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافته‌اید؟" نمی‌دانستند که روح‌القدس هست. گفت: "پس به چه چیز تعمید یافتید؟" آنها توسط آن نبی پر جلال تعمید یافته بودند، لیکن فقط تعمید توبه یافته بودند، سپس به نام خداوند عیسی مسیح تعمید گرفتند. پولس حکم کرد که دوباره تعمید بگیرند.

در پرتو کلام تو، ای خداوند!

۳۵۴. حکم می‌کنم. هرکسی که در نام خداوند عیسی مسیح تعمید نیافته است، مادامی که فرصت هست، به سمت آب بشتابد.

۳۵۵. شما که به روح القدس پر نشده‌اید، در نام خداوند عیسی مسیح به شما حکم می‌کنم به زانوهای خود بیفتید و تا روح القدس شما را تقدیس نکرده و از نیکویی و محبت خویش پرنکرده است، بلند نشوید. تا زمانی که جانتان در حضور خدا خشنود و راضی نگشته است که تمامی اشتیاق شما این است که او را خدمت و پرستش نمایید، مابقی عمرتان را برای او گام بردارید و با او کار کنید، بلند نشوید.

۳۵۶. عطا کن، دعا می‌کنم که خدا این الزام را به شما بدهد. به نام عیسی مسیح.

دوستش دارم، دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

واقعاً دوستش دارید، دستانتان را بلند کنید.

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۳۵۷. [برادر برانهم زمزمه می‌کند: "دوستش دارم."] اگر کسی اینجا نشسته که احساس نیاز می‌کند، احساس می‌کند که باید تعمید بگیرد، یا نیاز به تعمید روح القدس دارد. شما از نیازتان آگاهید، این بر شما مکشوف شده و می‌خواهید که در دعا به یاد آورده شوید. هیچ‌یک از ما قادر نیست این را به شما عطا کند. ما فقط می‌توانیم شما را تعمید بدهیم، ولی تنها نکته، ما نمی‌توانیم روح القدس به شما بدهیم. فقط خدا این کار را می‌کند. ولی شما نیازتان را احساس کردید که خدا دارد با قلبتان سخن می‌گویند که به آن نیاز دارید و می‌خواهید که ما شما را در دعا به یاد آوریم. ممکن است سرپا بایستید تا بدانیم که هستید؟ خدا به شما برکت بدهد. یک نیاز؟ خداوند برکتتان دهد.

۳۵۸. حدس می‌زنم صد و پنجاه نفر، شاید، اینجا ایستاده باشند. یا شاید در همین حد، اگر بتوانم همه را ببینم. نمی‌دانم که در اتاق‌ها و بیرون چند نفر دستشان را بلند کرده‌اند، ولی شما یک نیاز دارید.

دعا کنیم.

۳۵۹. شما که افرادی را که کنار شما سرپا ایستاده‌اند، می‌بینید و آنها بعنوان شاهد در برابر مسیح ایستاده‌اند. "من-من-من به تو محتاجم، خداوند! به تو محتاجم، توکل می‌کنم، یکی از آنها هستم که امشب می‌خواهم نام خود را پشت آن مهر بیابم که از بنای عالم آنجا ثبت شده است. یک چیزی در قلبم به جنبش در آمد و من ایستاده‌ام، خداوند! آیا این من هستم؟ آیا داری من را می‌خوانی؟ می‌خواهم که نامم را در آنجا بر من مکشوف سازی. مرا پر ساز، و به روح القدس در خود مهر کن." شما که الحال مهر شده‌اید! می‌خواهم سرپا بایستید به سمت آنها برگردید، بر آنها دست بگذارید و برایشان دعا کنید. [برادر برانهام مکث می‌کند.] حال، صداقت کامل داشته باشید. [تمام جماعت شروع می‌کنند به دعا کردن.]

۳۶۰. پدر آسمانی! به نام خداوند عیسی مسیح، روح القدس عظیم، مانند یک نسیم باد بخرامد و بر هر قلبی فرور بریزد، خداوند! و تعمید روح القدس را برای مردم بفرست. آب در انتظار شماست.

۳۶۱. "و این سخنان بر زبان پطرس بود که روح القدس به همه‌ی آنانی که کلام را شنیدند نازل شد و آنها از روح القدس برگشتند."

[تمام جماعت به دعا کردن ادامه می‌دهند.]